درسنامه رساله

(احکام زندگی در اسلام)

موضوع بخشنامه شماره ۲۰۰/۹۱۲۶۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳

معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور

زمستان ۱۳۹۱

از مجموعه برنامه‌های مشترک:

مرکز آموزش مدیریت دولتی و شبکه سراسری رادیو معارف

مـقـدمـه :

امام خمینی(قدس سره)**: فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.**

(صحیفه امام، ج۲۱، ص۲۸۹)

اسلام دینی کامل و جامع است که به همه نیازها و پرسش های روحی و فکری انسان پاسخ می دهد و او را به کمال و سعادت می رساند. دین مبین اسلام در سه سطح اعتقادات و اخلاقیات و احکام، جامع‌ترین و کامل ترین ادیان می باشد که به همه نیازهای مسلمانان را پاسخگو است.

رادیو معارف، متصدی نشر آموزه‌های دین و الگوهای رفتار دینی؛ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری و مرکز آموزش مدیریت دولتی متولی نهادینه کردن اصول و الگوهای اسلامی و ... با رسالت مشترک برآنند تا از رهگذر کار مشترک به اهداف یاد شده نائل آیند.

نوشتار پیش رو بر اساس برنامه رادیویی «رساله»، در یک مقدمه و چهار فصل گردآوری شده است. «رساله»، محصول مشترک رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی است که به عنوان منبع آموزشی دوره «احکام زندگی در اسلام» از مجموعه آموزش‌های فرهنگی ضمن خدمت کارمندان دولت موضوع بخشنامه شماره ۲۰۰/۹۱۲۶۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور تهیه شده است .

مطالب پیش رو با توجه به اهمیت بیان و آموزش احکام اسلامی تنظیم شده است و برآن بوده‌ایم تا مخاطبین عزیز را با احکام و مسائل شرعی عمومی و پر کاربرد بیشترآشنا سازیم به همین منظور از پرداختن به احکام شرعی که زیاد مورد ابتلاء مخاطبین نیست پرهیز شده است.

با توفیقات روز افزون الهی

رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی

فصل اول: اجتهاد و تقلید

شناخت احکام

انسان گل سرسبد هستی و اشرف مخلوقات است. خلقت او در جهت رسیدن به هدفی والاست و لازمه رسیدن به مرتبه عبودیت و بندگی خدا، داشتن برنامه‌ای دقیق و جامع است که بتواند انسان را با توجه به ابعاد وجودی او یاری رساند و درون و برون او را در جهت مقصد مورد نظر همسو گرداند.

ابعاد وجودی انسان از سه بخش تشکیل شده است:

بعد فکر و اندیشه

بعد روح و روان

بعد عملی و رفتاری

بی تردید اسلام به عنوان یک دین کامل و مرجع جامع، به حق داعیه هدایت همه انسان ها و اداره جهان را دارد و برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه‌ریزی دقیقی دارد.

انسان برای رسیدن به سعادت وکمال نیاز به قانون و برنامه ای جامع دارد تا بتواند با توجه به همه ابعاد وجودیش به غایت کمال برسد. این برنامه ها را می‌توان از ابعاد مختلف تقسیم بندی کرد. در یک تقسیم بندی برنامه هایی که از سوی اسلام برای ابعاد وجودی انسان ارائه شده است، خود به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: برنامه های اعتقادی یا اصول دین

مجموعه اعتقاداتی است که در رابطه با پایه گذاری فکر و اعتقادات صحیح انسان است که شامل مباحثی پیرامون اثبات توحید و یگانگی خدا، عدل، نبوت، امامت و معاد است. این دسته از برنامه‌ها در رابطه با سالم‌سازی فکر و اعتقاد انسان است که مکلّف باید نسبت به آنها تحصیل یقین کند و از روی دلیل آنها را بپذیرد. و چون این دسته از برنامه‌های اسلام، امور اعتقادی است و محتاج به یقین می‌باشد پیروی از دیگران (تقلید) در آنها راه ندارد.

ب: مسائل اخلاقی

برنامه هایی در رابطه با پرورش روح و سلامت روان آدمی است که شیوه تقویت صفات پسندیده مانند عدالت، سخاوت، شجاعت و عزت در نهاد انسان ها و مبارزه ها با صفات زشت و ناپسند مثل حسد، بخل، نفاق و ... را بیان می کند.

ج: دستورهای عملی (فروع دین یا احکام)

دستورالعمل های عملی، مشتمل بر بایدها و نبایدهایی که انسان در زندگی روزمره خود با آنها روبرو است و شخص مکلّف برای شناخت و پی‌بردن به آن امر و نهی‌ها باید اجتهاد کرده و خود از منابع مربوط به آن بدست آورد یا از کسی که با اجتهاد احکام را استنباط کرده تقلید کند یا به احتیاط عمل نماید. بنابراین فقه و احکام عهده دار پاسخگویی به بخش سوم از ابعاد وجودی انسان می‌باشد.

بنایراین اعتقاد، اخلاق و احکام مجموعه ای از قوانین را تشکیل می‌دهند که واضع آنها خداوند بوده که با توجه به تمام ابعاد وجودی انسان آنها را وضع کرده است. با این تفاوت که فقه به اصلاح برون و اخلاق و اعتقاد به اصلاح درون می پردازد.

منابع احکام دین

قوانین و دستورات الهی با توجه به جایگاه و اهمیت خاصشان، مجموعه قوانینی هستند که هم تامین کننده امنیت و سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی انسان‌هاست و این قانونگذاری در مرحله اول به دست خداوند متعال صورت می‌گیرد. در مرحله بعد، چون نمی‌توانیم قانون را مستقیماً از پروردگار متعال بگیریم لذا قوانین الهی توسط انبیاء و ائمه(ع) و مجتهدان دین که واسطه میان خدا و بندگان هستند بیان می‌شوند.

در همین رابطه دستورات شریعت که به پنج بخش (حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح) تقسیم می شود از چهار منبع یعنی قرآن، سنت ، عقل و اجماع استخراج می شود.

۱. قرآن

قرآن اولین و مهم ترین منبع شناخت احکام الهی است. در قرآن به آیات گوناگونی در زمینه ی مسائل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، فقهی، حقوقی، سیاسی و... مواجه می شویم که مورد استناد فقیهان و اسلام شناسان قرار می گیرد. از مجموع آیات شریفه قرآن کریم بخشی از آیات ـ حدود پانصد آیه از مجموع آیات قرآن ـ آیات‌الاحکام (آیاتی که به احکام فقهی و تکالیف عملی ارتباط دارد) است.

۲. سنت

سنت یکی دیگر از منابع احکام شریعت است، به معنای گفتار، کردار و یا تأیید (تقریر) معصوم (ع) است که در مورد حجیت آن از نظر کلی بحثی نیست و مخالفی وجود ندارد.

۳. عقل

یکی دیگر از منابع احکام شریعت «عقل» می باشد. منظور این است که گاهی یک حکم شرعی را به دلیل عقل کشف می کنیم و به وجوب یا تحریم موضوعی پی می بریم. البته عقل نمی‌تواند جزئیات احکام را بیان بکند و تنها در کلیات کاربرد است.

۴. اجماع

اجماع، به معنای اتفاق آرای علمای اسلام در یک مسئله است. از دیدگاه علمای شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که کشف کننده قول معصوم (ع) می‌باشد و اتفاق، به خودی خود اصالت ندارد.

از آن چه گذشت روشن شد که احکام و دستورات شرعی آن نیست که فقط در قرآن آمده باشد بلکه آن چه در سنت معصومین (ع) و نیز حکم قطعی عقل آمده و می آید، حکم شرعی به حساب می آید و لازم الاجرا می‌باشد.

جایگاه اجتهاد و تقلید

مردم در زمان حضور پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)، احکام الهی را از آنها دریافت می کنند اما در عصر غیبت که مردم از فیض حضور پیامبر(ص) یا امام معصوم(ع) محروم هستند و دسترسی به آنها ندارند برای آنکه مردم در زمان غیبت نسبت به تکالیفشان متحیر نباشند لذا از طریق اجتهاد راه برایشان روشن می‌شود.

خداوند متعال احکام را قانونگذاری می‌کند و پیامبر و ائمه(ع) هم آنها را برای مردم بیان می‌کنند اما در عصر غیبت مجتهدین دینی هستند که از طریق اجتهاد، احکام دینی و شرعی مردم را کشف و بررسی می کنند تا مردم به وظایف و دستورات دینی‌اشان پی ببرند و از سرگردانی خارج شوند.

مجتهد قانون گذار نیست بلکه کسی است که بر اساس صلاحیتها و شایستگی‌ها لازم و تخصص و خبرویت کافی بتواند از لابه‌لای منابع شرعی، احکام دینی را برای همه موضوعات مورد نیاز بشر به دست بیاورد، کشف و استنباط بکند بگونه ای که اگر کسی به آن دستورات و احکام عمل کرد، روز قیامت در برابر پروردگار متعال معذور است و در حقیقت حجت شرعی به حساب می‌آید.

آیا تحصیل اجتهاد بر همگان لازم است؟

لازم نیست همه مردم به مقام اجتهاد برسند و شرع مقدس مجتهد شدن را بر همه واجب نکرده است به این خاطر که اجتهاد هم یک تخصص است در کنار بقیه تخصص‌هایی که ما در جامعه به آن نیازمندیم. بنابراین خداوند متعال خواسته زندگی مردم را در این زمینه آسان کند. اگر خدای متعال دستور می‌داد که همه باید مجتهد شوند اولاً جامعه از هم می‌پاشید چون نیازهای دیگر مردم بدون پاسخ می‌ماند دوم این که کار سخت قطعاً در بعضی‌ها قابل انجام نبود. لذا بعلت عدم اخلال در نظام اجتماعی مردم و تسهیل امور مردم راه اجتهاد باز گذاشته و آن را واجب نکرده است.

اجتهاد و مقدّمات آن

از آنجا که شریعت اسلام آخرین شریعت آسمانی بوده ، باید پاسخگوی تمام نیازهای بشری در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی وی باشد. لذا در عصر غیبت این فقیه و مجتهد است که احکام الهی را از قرآن و روایات به دست می آورد و به مردم تحویل می دهد. در این زمینه کار مجتهد کاملا تخصصی است. مجتهد قانونگذار نیست بلکه احکام شرعی را ازمنابع آن (قرآن، عقل و سنت) استخراج و کشف می‌نماید تا ما برای آگاهی از احکام دین و قوانین اسلام به او مراجعه کنیم. به همین منظور پیامبر اکرم(ص) فرموده است:: فقیهان از جانب پیامبران، امین امت هستند.

اجتهاد در لغت به معنای کوشش و تلاش کردن است. و در اصطلاح فقه عبارت است از استنباط و استخراج مسائل شرعی از منابع مربوط به آن. و به شخصی که توانایی اجتهاد را داشته باشد "مجتهد" می‌گویند.

«فقیه و مجتهد» برای متخصص شدن در استنباط احکام از منابع، سالیان طولانی در درس و بحث کوشش می‌کند و بر همه احادیث و آیات قرآن کاملاً مسلط می‌شود. فقیه برای فهم احادیث و آیات قرآن باید علومی گوناگونی را به عنوان «مقدّمات اجتهاد» فرا بگیرد. این علوم عبارتند از: صرف، نحو، تجوید، معانی و بیان و بدیع، لغت، منطق و فلسفه، اصول فقه، رجال، درایه، تفسیر وعلوم قرآن و ....همه اینها باید جمع بشود تا فقیه بتواند حکم خدا را از منابعش کشف و به مقلد ارائه کند.

تقلید و ارکان آن

تقلید از باب تفعیل "به معنای انداختن گردنبند زیبا به گردن دیگری" است و در اصطلاح به معنای عمل به فتوای مرجع تقلید می باشد.

تقلید سه عنصر یا رکن اصلی دارد:

عنصر اول: مُقَلِّد (با کسر لام): فردی که تقلید می کند را مقلد می گویند.

عنصر دوم: مقلّد (با فتح لام): فردی که از او تقلید می شود و واجد شرایط است را مقلّد گویند که همان مرجع تقلید است.

عنصر سوم: حکم یا آن حقیقتی که مورد تقلید است.

شرایط مرجع تقلید

مرجع تقلیدی که انسان از او تقلید می کند باید دارای چنین شرایطی باشد:

مجتهد باشد، مرد باشد، عاقل باشد، شیعه دوازده امامی باشد، حلال زاده باشد، آزاد باشد، زنده باشد، عادل باشد، و بنابر اظهر از مجتهدان دیگر اعلم باشد و مجتهد اعلم کسی است که در استخراج احکام (از منابع آن) از مجتهدان دیگر استادتر باشد.

نکته: عدالت از این جهت مهم است که ضمانت می‌کند این شخص مردم را فریب نخواهد داد. عادل باشد یعنی اینکه از روی عمد گناه نکند.

تقلید

همان طور که در همه علوم اگر سئوالی داشته باشیم و مشکلی پیش آید به متخصص مراجعه می‌کنیم و مطابق نظر او عمل می‌کنیم. مثل مراجعه به پزشک در بیماری. در علوم دینی و احکام شرعی نیز اگر مشکل داشته باشیم باید به متخصصین آن، که مجتهدین هستند مراجعه نمائیم.

وجوب تقلید از مجتهد اعلم

در بحث تقلید، افراد نباید کورکورانه تقلید کنند. بلکه تقلید و انتخاب مرجع تقلید باید از روی تحقیق و براساس معیارهای لازم باشد و با بصیرت کامل انجام بگیرد. و کسی که بدون تحقیق از مجتهدی تقلید کند، تقلیدش باطل است. به همین دلیل بر مکلّف واجب است که جهت شناختن مجتهد اعلم جستجو و تفحّص کند.

راههای شناخت مجتهد اعلم

برای شناسایی مجتهد اعلم؛ شخص باید خودش اهل علم باشد و به اجتهاد و اعلمیت فرد یقین حاصل کند و یا دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص بدهند اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط اینکه

دو نفر عالم عادل دیگر، با گفته آنان مخالفت نکنند و یا عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن و یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

نکته: اعلم مجتهدی است که نسبت به سایر مراجع، قدرت بیشتری بر شناخت احکام الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعی را استنباط کند و به اوضاع زمان خود، از دیگران آگاه‌تر باشد.

اگر مکلف یقین به اعلمیت مجتهدی پیدا کرد باید از او تقلید نماید و چنانچه یقین به اعلمیت مجتهد خاصی پیدا نکرد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و چنانچه بعداً یقین به اعلمیت مجتهد دیگری پیدا شد، عدول مانعی ندارد.

چنانچه دو یا چند مجتهد از نظر علمی با هم مساوی باشند شخص مقلّد مخیّر است به هر کدام از آنان که بخواهد رجوع کند. همچنانکه می تواند بعضی از مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از دیگری تقلید کند.

اگر دو مجتهد هر یک در بخشی از احکام اعلم باشند مثلاً یکی در احکام عبادات اعلم است و دیگری در معاملات مکلّف باید بنابر احتیاط واجب در هر بخش از اعلم تقلید کند.

تقلید ابتدائي و تقلید از مجتهد میت

تقلید ابتدایی یعنی کسی که اکنون مکلّف شده یا تاکنون تقلید نکرده بخواهد از مجتهدی تقلید کند. در این رابطه مشهور میان فقها این است که تقلید ابتدایی از مرجع تقلید میت جایز نیست. بلکه باید مرجع تقلید مجتهد زنده باشد.

اما اگر کسی از یک مجتهد زنده تقلید می‌کرده ولی مرجع تقلیدش از دنیا رفته، و بخواهد بر تقلید از میت باقی باشد. این را بقاء بر تقلید می‌گویند و اکثر فقهاء فی الجمله بقاء بر تقلید میت را جایز می‌دانند.

بقاء بر تقلید از مجتهد میت

بقای بر تقلید میت، یعنی کسی که در زمان حیات مجتهدی به فتاوایش یا بعضی از آنها عمل کرده باشد بخواهد بر تقلید او باقی بماند و این به چند حالت قابل تصور است:

صورت اول: مجتهد میت نسبت به همه مجتهدین زنده فعلی اعلم است در این مورد بنابر فتوای اکثر فقهاء بقاء بر تقلید واجب است یعنی نمی‌تواند از آن مجتهد میت عدول کند به مجتهد زنده.

نظر مقام معظم رهبری : بقاء بر تقلید جایز است و مقلد هم می‌تواند بر تقلید از مجتهد میت اعلم باقی بماند و هم می‌تواند از آن مجتهد میت اعلم عدول کند و به یک مجتهد زنده رجوع نماید.

صورت دوم: اگر در میان مجتهدین زنده فعلی اعلم از مجتهد میت پیدا شود در این مورد حتما باید از تقلید مجتهد میت رجوع کرد و بقاء بر تقلید از مجتهد میت جایز نیست.

صورت سوم: اگر مجتهد میتی که از آن تقلید می شود از جهت علمی با مجتهدین زنده مساوی و برابر باشد بنابراین در بقاء بر تقلید و عدول فرقی نمی کند و و هر دو جایز است. بدین معنا که مقلد هم می‌تواند از تقلید مجتهد میت عدول نماید و به فتاوای شخص زنده مراجعه کند و هم می‌تواند بر تقلید از مجتهد میت باقی بماند و به فتاوایش عمل کند و حتی در مسائلی که در زمان حیات آن مجتهد به آنها عمل نکرده نیز می‌تواند از وی تقلید کند; مثلاً در زمان حیات او به حج نرفته و اکنون پس از مرگ او به حج می رود می تواند مناسک حج را مطابق فتوای او عمل کند.

در صور بقا بر تقلید میت، بقا و ادامه تقلید از مجتهد میت باید با اجازه مجتهد زنده باشد یعنی چنانچه به فتوای مجتهد زنده بقای بر تقلید میت جایز باشد می تواند همچنان از او تقلید کند و در مسائل جدیدی که مجتهد میّت فتوا نداده باید از فتاوای مجتهد زنده تقلید کند.

وظایف مکلفین نسبت به احکام

وظیفه مکلّف نسبت به برنامه های عملی اسلام یکی از این سه امر اجتهاد، تقلید، احتیاط است.هر چند عمل کردن به احتیاط هم راه سختی است و هم مقدماتی دارد که افراد معمولی نمی‌توانند آن مقدمات را طی کنند.

حکم عمل بدون تقلید

مکلفی که مجتهد نبوده و احتیاط هم نمی‌کرده است در صورتی که متوجه شود اعمالش بدون تقلید بوده یا تقلیدش صحیح نبوده است بنابراین اگر به وظیفه واقعی خود عمل کرده باشد، مثلاً بعداً مجتهد شود و وظیفه واقعی خود را بفهمد اعمال گذشته اش صحیح است همچنین اگر عملش با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که هم اکنون باید از او تقلید کند، مطابقت داشته باشد در این صورت نیز اعمال گذشته‌اش صحیح است.

انواع عدول از مرجع تقلید

عدول به معنای بازگشت است. و در اینجا به معنای بازگشت و رجوع مقلد از تقلید یک مجتهد به مجتهد دیگر می باشد. و اقسامی دارد:

عدول واجب: عدول از غیر اعلم به اعلم واجب است . همچنین عدول از مجتهدی که مدتی از او تقلید می‌کرده و اکنون معلوم شده است که اهلیّت فتوی نداشته واجب است .

عدول حرام: عدول از اعلم به غیر اعلم حرام است و جایز نیست.

عدول مساوی: مشهور فقها، فرموده‌اند در صورتی که مکلف به فتوای مجتهد عمل کرده باشد عدول از مساوی به مساوی جایز نیست.

فصل دوم: نجاسات و طهارات

مقدمه

احکام به شیوه‌های مختلف تقسیم بندی می‌شود. در یک تقسیم بندی باتوجه به مخاطبین می‌توان احکام را به فردی و اجتماعی تقسیم کرد:

در اسلام احکام دینی فردی و اجتماعی در کتب فقهی خود به چند قسم هستند.

عبادات

عقود (پیمان‌ها)

ایقاعات

احکام (مسائل فردی و قوانین اجتماعی زندگی)

در احکام فردی، تشریع حکم صرفاً با ملاحظه فرد، قطع نظر از تعامل فرد با دیگران می باشد. مانند نماز و روزه اما اگر در تشریع حکم، تعامل فرد با دیگران لحاظ شود، این حکم اجتماعی است. مانند انواع معاملات خرید و فروش، اجاره، وقف، وصیت، ازدواج، طلاق.

در ترتیب ارائه احکام فقهی، معمولاً فقهاء مباحث احکام فردی را از احکام نجاسات آغاز می‌کنند. طهارت و نجاست از جمله مسائلی است که دین اسلام به آن اهمیت فوق العاده ای داده و مقررات ویژه ای برای آن دارد لذا بخش عمده ای از احکام شرعی نیز به این امر اختصاص یافته است. بنابراین برای پاکی از نجاسات شناخت آنها و راه پاک کردن اشیاء نجس نیز لازم است.

احکام نجاسات

نجاسات یازده چیز است: اول: بول. دوم: غائط. سوم منی. چهارم: مردار.پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: فقاع. یازدهم عرق شتر نجاست‌خوار.

البته چیزهایی دیگری که پاک هستند ممکن است به واسطه تماس و ملاقات با اینها متنجس شوند.

بول و غائط

ادرار و مدفوع انسان و تمامی حیوانهای حرام گوشت که خون جهنده (اگر رگ آنرا بِبُرند خون از آن جستن می کند) دارند نجس است مثل گربه و روباه ولی ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال گوشت مانند گاو و گوسفند و حیوانهایی که خون جهنده ندارند مانند: مار و ماهی پاک است. همچنین بول و غایط حیوان‌هایی که گوشت آنها مکروه است نیز پاک می باشد: مانند اسب و الاغ.

فضولات پرندگان حلال گوشت مثل کبوتر، گنجشک، طبق قاعده و ضابطه پاک است اما در حکم فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ، جغد، باز، کرکس، اختلاف است.

به فتوای حضرت امام (رضوان الله) و بعضی از فقهای دیگر فضله پرندگان حرام گوشت نجس است اما طبق فتوای بسیاری از فقها دیگر پرندگان حرام گوشت مثل پرندگان حلال گوشت هستند و فضولاتشان پاک است.

مردار

مردار حیوان سگ و خوک تمام اجزای آن مطلقا (چه اجزاء روح دار و چه بی روح) نجس است. ولی مردار غیر سگ و خوکی که خون جهنده دارد:

الف: اجزای روح دار آن: مانند گوشت و پوست نجس است .

ب: اجزای بی روح آن: مانند مو و شاخ پاک است .

مردار حیوان غیر سگ و خوکی که خون جهنده ندارد مثل اغلب آبزیان: تمام اجزای آن پاک است .

نکته:

۱. انسان مرده هر چند تازه از دنیا رفته باشد و بدنش سرد نشده باشد (بجز اجزاء بی روحش مانند ناخن و مو و دندان) تمام بدنش نجس است و تا وقتی که سه غسل کامل به او ندهند بدن این انسان میت پاک نخواهد شد.

۲. ماهی و حشرات مرده مردار است و مردار خوردنش حرام است لذا ماهی و حشرات مرده هر چند نجس نیستند اما خوردنشان جایز نیست.

منی

منی یکی دیگر از نجاسات است که از بدن انسان و بسیاری از حیوانات خارج می‌شود بنابراین منی مَرد، و هر حیوان مذکر حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و همچنین باید از منی حیوان مذکر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

خون

این چیزی که اسلام به عنوان نجاسات معرفی کرده است نجاستشان مطلق نیست یعنی در بعضی موارد نجس هستند. خون یکی از نجاساتی است که در بعضی موارد پاک و در بعضی موارد نجس است.

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است: مانند: مرغ و گوسفند ولی خون حیوانی که خون جهنده دار نیست پاک است : مانند ماهی و پشه . معمولاً آبزیان یعنی حیوانات دریایی اکثرشان خون جهنده ندارند. البته بعضی از آنها که به تشخیص کارشناسان در دریا زندگی می‌کنند وخون جهنده دارد خونشان نجس خواهد بود. مثل کوسه، نهنگ،وال و امثال اینها یا تمساح‌های بزرگ.

حیوان حلال گوشتی که ذبح شرعی شده باشد خونی که موقع ذبح از گلویش خارج می‌شود نجس است، و همچنین هر چیزی که با آن خون تماس داشته باشد نجس است. خواه بدن خود آن حیوان باشد، خواه چیز دیگر مانند کارد یا لباس و ... باشد.

ولی وقتی حیوان حلال گوشتی ذبح شرعی شود و خون آن به مقدار لازم بیرون آمد، آن خونهای باقی مانده داخل بدن حیوان بعد از ذبح شرعی پاک است.

نکته:

در نجاسات یقین شرط است لذا شیء قرمز رنگی که خون بودن آن معلوم نباشد حکم به پاکی آن می شود همچنین آنچه از دهانه زخم بیرون می آید و مشخص نیست خون است یا چرک؛ در صورتی که دهانه زخم پاک است . امّا اگر نجس باشد چرک یا زردابه ای که بیرون می آید با برخورد به محل نجس، نجس می‌شود. و زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

سگ و خوک

سگ و خوکی نجس هستند که در خشکی زندگی می‌کنند لذا مثل شیر دریایی، خوک دریایی، سگ دریایی نجس العین نیست. خوک دریایی نجس العین نیست. اصطلاحاً سگ و خوک خشکی را نجس العین می‌گویند این دو حیوان ذاتاً نجس هستند و تمام اجزائشان نجس است. مانند پشم و کرک و ناخن و آب دهان آنها.

شراب

شراب در لغت به معنای آشامیدنی است و در اصطلاح عرف به معنای مشروبات الکلی است. در قرآن کریم از شراب به "خمر" تعبیر شده است و مراد از خمر عصاره‌ای است که از انگور یا خرما یا کشمش یا ممکن است از چیزهای دیگر که قطعاً مست کننده‌اند بدست می‌آید.

یکی از نجاسات قطعی که همه فقها آن را جزء نجاسات شمرده‌اند مایعات مست کننده است. مایعات مست کننده دو گونه‌اند: یکی مایعات مست کننده سنتی است، مانند شراب کشمش و شرابهای دیگر. یک سری هم شراب‌های صنعتی است مثل ویسکی

بنابراین شراب و هر مایع مست کننده (که در اصل مایع می باشد) گرچه به شکل جامد درآید نجس است ولی شیء جامد مست کننده مانند بنگ و حشیش نجس نیستند اما خوردنشان حرام است .

نکته :

الکل دو جور داریم: الکل صنعتی است که در صنایع از آن استفاده می‌شود و الکل طبی که در کارهای پزشکی از آن استفاده می‌شود. الکل صنعتی که در انواع ادکلن و عطرها و برخی رنگها و داروها و امثال آن به کار می رود همه فقها فرموده‌اند پاک است مگر آن که یقین به نجاست آن پیدا شود.

در مورد الکل طبی میان فقها اختلاف است. فقها فرموده‌اند اگر الکل از مایع روان و مست کننده بدست آمده باشد نجس است وگرنه پاک است. در صورتی که نمی‌دانید یا شک دارید از مایع مست کننده به دست آمده یا نه؛ پاک است.

فقاع

آب جو (شرابی که از جو ساخته می شود). در این که عنوان فقّاع خصوص آبجو است یا شامل غیر آن از نوشابه‌هایی که از کشمش، گندم یا جز آن گرفته و در عرف به آن فقّاع گفته می‌شود، نیز می‌گردد، دیدگاه فقها مختلف است.

آبجو (نزد همه فقیهانی که قائل به نجاست خمر هستند) نجس است و نوشیدن آن نیز حرام می‌باشد هر چند مست کننده نباشد لذا با صدق حقیقی عنوان آبجو یا فقّاع بر نوشابه‌ای، حکم به حرمت و نجاست آن می‌شود، هر چند مست کننده بودن آن محسوس نباشد.

آب جو معمولی که به آن ماء الشعیر گفته می‌شود پاک و حلال است مخصوصاً این که در بازار مسلمانها به فروش برسد و محصول کشور اسلامی باشد.

قاعده: هر چیزی برای شما حلال است مگر این که یقین به حرام بودنش پیدا کنید. همچنین هر چیزی برای شما پاک است مگر این که یقینی به نجس بودنش پیدا بکنید.

آب انگوری که جوش آمده(چه خود به خود جوش بیاید یا با آتش و آفتاب) پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند خوردن آن حرام است و اگر ثابت شود که مست کننده است، نجس می‌باشد اما در صورتی که مست کننده نباشد در پاک و نجس بودنش میان فقها تفاوت نظر است. فقهای فعلی آن را نجس نمی‌دانند یا ممکن است بعضی از فقها احتیاط کرده باشند و فرموده باشند احتیاط این است که از آن اجتناب شود.

کافر

کافر بر دو قسم است: یک قسم آن کافر کتابی نامیده می‌شود مثل نصاری (مسیحی) و یهود که به وحدانیّت خداوند و پیامبران خودشان و انبیاء گذشته ایمان داشته و به رسالت پیامبر اسلام ایمان ندارند، و قسم دوم: کافر غیرکتابی نامیده می‌شوند و آنها کسانی هستند که نه اعتقاد به خدا دارند و نه به انبیاء الهی بلکه یا ملحدند یا مشرک و بت‌پرست هستند. مثل هندوها، مثل بودایی‌ها، مثل بهایی‌ها...

طبق فتوای همه فقها تمام بدن کافر غیر کتابی حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس هستند و هیچ اختلاف نظری در آن نیست مثل بودایی‌ها، هندوها، اما کافر کتاب مثل مسیحیان و یهودیان در مورد اهل کتاب دو فتوا و دو نظریه داریم. عده‌ای مثل حضرت امام (ره) اهل کتاب را هم نجس می‌دانند. و عده‌ای از فقها، اهل کتاب را نجس نمی‌دانند. یعنی معتقدند به این که اهل کتاب ذاتاً نجس نیستند ولی ممکن است به لحاظ تماسی که با نجاست دارند بدن و لباسشان نجس بشود. آن هم اگر شک داشته باشیم اشکالی ندارد.

بنابراین در این مسئله هر کدام از مخاطبان ما باید به فتوای مجتهد خودشان در رساله‌ها مراجعه کنند.

چند گروه از مسلمانان کافر و نجس هستند:

۱. ناصبی‌ها:کسانیکه به لحاظ عداوت، کینه و دشمنی که با ائمه معصومین دارند اظهار عداوت می‌کنند.
۲. خوارج: کسانیکه بر امام معصوم خروج می‌کنند مثلا زمان امیرالمومنین که جنگ نهروان را به راه انداختند آنها محکوم به کفر هستند و نجس هستند.

۳. غلات: کسانیکه ائمه را از جایگاه رفیع و خاص خودشان بالاتر می‌برند و به مقام خدایی می‌رسانند. مثلاً می‌گویند علی خداست.

۴. کسانیکه (گروه‌های شیعی غیر دوازده امامی) به ائمه اطهار دشنام و ناسزا دهند هر چند با یکی از آنها، اینها نیز جزء کفار محسوب می‌شوند و نجس هستند.

۵. مرتد: مسلمانی که ضروری دین را منکر شود. منکر ضروری دین در صورتی که بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر (ص) یا نقص دین برگردد کافر و نجس است. مثل سلمان رشدی که مسلمان و مسلمان زاده بود اما کتاب آیات شیطانی را نوشت و قرآن را مورد تمسخر قرار دارد، انکار کرد لذا مرتد و نجس است.

نکته:

وهابیون مسلمان منحرف هستند اما نجس و کافر نیستند.

عرق شتر نجاستخوار

عرق شتر نجاستخوار نجس است. ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

چگونه چیز پاك نجس می شود؟

همه چیز در عالم پاك است مگر نجاسات یازده گانه که قبلا ذکر شد و آن چیزهای پاکی که به واسطه برخورد با نجاسات متنجس می‌شوند البته در صورتی که یکی از آن دو (چیز پاك یا نجس) طوری تر باشد که رطوبت یکی از آن دو به دیگری برسد. بنابراین در موارد زیر حکم به پاکی می شود:

نداند پاك و نجس به هم برخورد کرده اند یا نه .

نداند چیز پاك و نجس مرطوب بوده اند یا نه .

نداند رطوبت یکی به دیگری سرایت کرده است یا نه .

راههای اثبات نجاست

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است؛ پس اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست که از آن دوری نماید. بنابراین شیر آب و کف دست شویی تا زمانی که یقین به نجاست آنها پیدا نشد پاك

است و هیچ شک و تردیدی در این حکم نیست، مگر آنکه از طریق یکی از راه های اثبات نجاست، برای ما یقین به نجاست چیزی حاصل شود، باید از آن پرهیز کرد و آن را پاک نمود.

نکته: یقین باید متعارف باشد و معمولی باشد مثل یقین نوع اکثر مردم لذا یقین وسواس و شکاک پذیرفته نیست.

دوم: آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، اگر یک نفر عادل هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

سوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛ مثل این که همسر انسان بگوید فلان ظرف نجس است.

پس اگر بخواهیم نجاست چیزی را بدانیم باید به وسیله یکی از این راه ها برای ما ثابت شود؛ در نتیجه اگر هیچ کدام از اینها نبود آن شیء مورد ابتلا نجس نیست. به عنوان مثال اگر کسی شک کند که فلان چیز خون است یا نه ، آن چیز پاک است، یا شیئی نجس شده یا نه، پاک است.

نکته:

غیر از اینکه عین نجاسات مانند: خون و ادرار و ... با شرایطی که قبلا ذکر کردیم اشیاء پاک را نجس می‌کنند. مایع متنجس(چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است) نیز اگر با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می کند. مثلا شیری که متنجس شده و نجاست را پذیرفته است اگر روی دست ما بریزد دست ما را نجس می‌کند.

احکام طهارت

از آن جهت که دین اسلام یک برنامه کامل برای زندگی بشر بوده و تمام جنبه‌های حیات مادی و معنوی او را در نظر دارد و از جهتی بهداشت یکی از ابعاد مهم زندگی بشر است، اسلام عزیز نسبت به مسأله طهارت و بهداشت عنایت شایانی دارد.

«طهارت» غیر از «نظافت» است و «نجاست» غیر از «کثافت» است، ممکن است چیزی تمیز باشد ولی از نظر احکام اسلام، پاک نباشد، خواسته اسلام، هم طهارت است و هم نظافت، یعنی انسان باید به فکر پاکی و تمیزی خود و محیط و زندگی خود باشد، و اکنون سخن درباره طهارت است.

مطهرات

همانطور که قبلا ذکر شد در بحث نجاسات دو چیز داشتیم: یکی نجس‌ها و دیگری متنجس‌ها. نجاسات یازده مورد بودند که به هیچ وجه عین آنها قابل پاک شدن نیستند چون ذاتاً نجس هستند و تنها می‌توانیم آنها را از بین ببریم. اما شیء متنجس قابل پاک شدن است و در صورت نجس شدن ابتداء باید ازاله عین نجاست کنیم و بعد از آن شیء متنجس را بوسیله یکی از مطهرات پاک و طاهر می‌کنیم.

پاک‌کننده‌هایی که نجاسات را پاک می‌کنند عبارتند از:

۱- آب

۲- اسلام

۳- استحاله

۴- زمین

۵- آفتاب

۶- غسل دادن میت مسلمان

۷- انتقال

۸- تبعیت

۹- برطرف شدن نجاست

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

۱۱- غایب شدن مسلمان

اول: آب

اغلب مطهرات پاک کنندگیشان محدود است و هر چیزی را پاک نمی‌کنند. مثلاً مسلمان شدن فقط کافر را پاک می‌کند و همین طور مطهرات دیگر . اما آب تنها مطهری است که بسیاری از چیزهای نجس را پاک می‌کند و و شناخت آنها ما را برای یاد گرفتنِ بهترِمسائل مربوط به آن کمک می کند.

آب اقسام مختلفی دارد:

آب یا مطلق است یا مضاف . آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند ، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند . و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است :

۱- آب کر: آبی که از زمین نجوشد و از آسمان نمی بارد؛ در صورتی که مقدارش زیاد باشد آب کر است مانند آب استخر
۲- آب قلیل: آبی که از زمین نجوشد و از آسمان نیز نبارد در صورتی که مقدارش کمتر از کر باشد آب قلیل است. مانند آب کوزه
۳- آب جاری: آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه.
۴- آب باران : به آبی که از آسمان ببارد آب باران گویند.
۵- آب چاه: آبی که از زمین بجوشد و جریان نداشته باشد آب چاه است.

آب مضاف

مایعات مضاف زیاد باشد یاکم، پاک کننده نیست و به مجرد ملاقات با نجاست و لو اینکه رنگ، بو یا مزه نجاست را نگیرد نجس می‌شود و قابل استفاده برای خوردن و آشامیدن نیست. مگر این که استفاده دیگری بکنند که مربوط به خوردن و آشامیدن نباشد.

آب مطلق

تنها آب مطلق نجس را پاک می کند. هر چند چگونگی تطهیر در هر یک از اقسام آبها از حیث کمیت و کیفیت متفاوت است.

آب‌های مطلق دارای دو دسته شرط عمومی و اختصاصی هستند.

سه شرط عمومی پاک کنندگی آب مطلق عبارتند از:

- باید پاک باشد بنابراین اگر چیزی خودش نجس باشد دیگر نمی‌تواند چیز نجسی را پاک بکند.

- بعد از آب کشیدن از ذرات نجاست در آن آب چیزی باقی نمانده باشد.

- مانعی از رسیدن آب به آن شی متنجس نباشد. اگر مانعی وجود داشته باشد مثلاً بدن نجسی که چرب است برای طهارت آن حتماً باید این چربی برطرف شود تا دست پاک شود.

نکته:

تشخیص این که چه چیزی مانع است یا مانع نیست به عهده خود مکلف است. مثلا رنگ خودکار اگر جرم داشته باشد، مانع رسیدن آب به پوست است و باید برطرف شود یا اگر خانمی لاک ناخن گذاشت و بعد خواست تطهیر بکند این لاک حتماً مانع از رسیدن آب است و باید برطرف شود.

علاوه بر سه شرط عمومی، هر کدام از آبهای مطلق برای خودشان ویژگی خاصی نیز دارند.

آب قلیل

آب قلیل مقدارش از کر کمتر است مثل آب پارچ، آب لیوان، ... و به مجرد برخورد با نجاست نجس می شود خواه روی چیز نجس ریخته شود یا چیز نجس به آن برسد. اگرآب قلیل از بالا بر چیز نجس بریزد مقداری که به شیء نجس می رسد نجس است و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد؛ مثلاً با آفتابه، آب را بر شیء نجس بریزد.

برای تطهیر شیء نجس با آب قلیل، نباید شیء نجس را در آب قلیل فرو کرد بلکه باید آب قلیل را بعد از برطرف شدن عین نجاست بر روی شیء نجس ریخت.

آب مطلق غیر قلیل

تمام اقسام آبهای مطلق ـ بجز آب قلیل ـ تا زمانی که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است و هر گاه بر اثر برخورد با نجاست یکی ازویژگی‌های رنگ، یا بو یا مزه نجاست را به خود بگیرد نجس می‌شود. بنابراین فروکردن شیء نجس در آب کر یا جاری برای تطهیر، مادامی که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد اشکال ندارد.

شروط پاک‌کنندگی آب باران

اول: آب باران نباید قطره قطره باشد یعنی ریزش باران متصل باشد و عرفا باران آمدن صدق کند.

دوم: آب باران در حال بارش پاک کند نه اینکه آب باران جمع شده و بعد ما می‌خواهیم از این آبی که جمع شده است شیء نجس را پاک بکنیم آن دیگر باران نیست.

سوم: میان باریدن باران وآن شی نجس واسطه‌ی وجود نداشته باشد

چهارم:آب باران باید بر شی متنجس استیلا پیدا بکند. یعنی کاملاً مسلط بشود بر آن شی نجس البته به شرط این که عین نجاست اول برطرف شده باشد. یعنی اگر خونی روی فرشی ریخته اول خون را بتراشید

نکته:

۱. بر چیز نجسی که عینِ نجس در آن نیست یکبار ببارد پاک می شود.
۲. بر فرش و لباس نجس ببارد پاک می شود و فشار لازم ندارد.

دوم : اسلام

کافر که یکی از نجاسات بود اگر شهادتین بگوید یعنی بگوید: (اشهد ان لا الا الله- اشهدان محمد رسول الله) مسلمان می شود و با اسلام تمام بدن او (حتی عرق و آب دهانش) پاک می گردد. در صورتی که کافر شهادتین بگوید و انسان نداند که قلباً مسلمان شده یا نه پاک است . ولی اگر بداند که قلباً مسلمان نشده باید از او اجتناب کرد .

سوم : استحاله

امروزه استحاله بعنوان یکی از مهمترین پاک کننده‌ها، در بسیاری از علوم، و صنایع پرکاربرد است. در بعضی از موارد مواد اولیه نجس ا استفاده می‌شود اما در فرآوری کاری به نام استحاله انجام می‌گیرد که این باعث می‌شود نتیجه کار ما چیزی باشد که پاک باشد و مشکلی هم ندارد.

استحاله یعنی دگرگون شدن ماهیت چیزی و تبدیل آن به ماهیتی دیگر است. بنابراین اگر جنس چیز نجس به گونه ای عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شودو گویند استحاله شده است مانند این موارد:

ـ مردار تبدیل به خاک شود.

ـ دانهء نجس تبدیل به گیاه گردد.

ـ چوب نجس بسوزد و خاکستر شود.

ـ مواد سوختی بسوزد و دود شود.

ـ شراب تبدیل به سرکه شود .

اما اگر جنس چیز نجس عوض نشود و فقط تغییر شکل دهد پاک نمی شود مثل اینکه :

ـ گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند.

ـ انگور نجس سرکه شود.

چهارم : زمین

اگر کف پا یا کف کفش بر اثر راه رفتن روی زمین نجس شود و به سبب تماس با زمین آلودگی ها برطرف گردد پاک می شود. نحوه پاک شدن نیز به این صورت است که: بعد از برطرف کردن اصل نجاست، کف کفش یا پا را به زمین بمالیم یا عادی راه برویم به اندازه ای که عرفا راه رفتن صدق کند.

بنابراین زمین فقط پاک کننده کف پا و کف کفش است آنهم با این شرایط:

* زمین پاک باشد.

* زمین خشک باشد (تر نباشد).

* زمینی پاک کننده است که خاک، شن، سنگ، آجر فرش و مانند اینها باشد . بنابراین زمینی که اصلش طبیعی باشد یعنی چیزی مانند موکت و فرش یا سبزه و گیاه یا چوب و حصیر روی آن را نپوشانده باشد پاک کننده است. آسفالت به دلیل این که قیر به کار رفته درونش، محل احتیاط است و حضرت امام (ره) پاک کننده نمی-دانند.

پنجم : آفتاب

بعضی از اشیاء غیر قابل انتقال مانند زمین و دیوار یا پشت بام ساختمان توسط آفتاب با شرایط خاصی که خواهد آمد پاک میشود اما بعضی از اشیا غیرقابل انتقال مانند درخت و چیزهایی ثابتی که در اشیاء غیر قابل انتقال بکار رفته مانند میخی که به دیوار کوبیده شده است در طهارت و پاک شدنش بوسیله آفتاب ، میان علماء اختلاف است لذا محل احتیاط است و باید آن را با آب کشیدن پاک و طاهر کرد نه تابش آفتاب.

بنابراین به طریق اولی چیزهای نجسی که قابل نقل و انتقال هستند به وسیله آفتاب پاک نمی‌شوند.

شرایط مطهّر بودن آفتاب

شرط اول: هنگام تابش آفتاب عین نجاست و در آن نباشد، پس اگر عین نجاست هست، پیش از تابش آفتاب برطرف شود.

شرط دوم: چیز نجس تر باشد؛ به قدری که اگر چیزی به آن برسد تر شود. بنابراین اگر زمین و مانند آن نجس شود ولی رطوبتی نداشته باشد می‌توانیم مقداری آب که سبب مرطوب شدن آن شود بر آن بریزیم تا آفتاب بتابد و آن را پاک کند .

شرط سوم: آفتاب به تنهایی آن را خشک کند؛ مثلاً با کمک باد خشک نشود.

شرط چهارم: آفتاب بدون مانع و مستقیم باید به آن شی بتابد بنابراین چیزی مانند ابر یا پرده، مانع تابش آفتاب نباشد، مگر آن که رقیق و نازک باشد و از تابش آفتاب جلوگیری نکند.

نکته:

بعضی از شیشه‌ها قطعاً مانع نیستند. بعضی از شیشه‌ها، شیشه‌های ضخیمی هستند که آنها مانع حساب می‌شود اما اگر شیشه نازک باشد و مانع تابش آفتاب در آن زمین نجس نباشد آفتاب می‌تواند آن شی نجس را پاکش بکند.

ششم: غسل دادن میت مسلمان

انسانی که از دنیا می‌رود همین که روح از بدنش خارج شد نجس می‌شود. و برای کفن و دفن آن لازم است که پاک و طاهر شود بنابراین می توان بوسیله غسل دادن آن را پاک و طاهر کرد.

سوال:

چرا غسل میت جداگانه به عنوان یکی از مطهرات ذکر شد در حالی که غسل میت هم در حقیقت پاک کردن با آب است؟

پاسخ:

درست است که میت را با آب می‌شوریم اما این جور نیست که با صرف آب ریختن پاک شود بلکه آب ریختن به شرایط خاصی موجب پاک شدن انسان میت می شود.

بنابراین بعد از اینکه میت را سه غسل (صدر و کافور و آب خالص) دادیم، پاک می‌شود. وگرنه قبل از این که این سه غسل تمام بشود بدن میت نجس است. به همین جهت ما یکی از پاک کننده‌ها و مطهرات غسل دادن میت مسلمان است.

هفتم: انتقال

اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، به بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده ندارد، منتقل شود و جزء بدن آن حیوان به حساب آید پاک می گردد و همچنین اگر جزئی از بدن انسان یا حیوان به بدن انسان دیگر یا حیوان زندهء غیر نجس العین منتقل شود و جزء آن به حساب آید پاک می گردد.

هشتم: تبعیت

تبعیّت آن است که شیء نجسی به واسطهء پاک شدن چیز دیگری پاک شود. مثل اینکه پس از اتمام سه غسل میّت تختی که میّت را بر آن خوابانده اند و دست غسال و پارچه ای که بر میت انداخته اند (لنگ) پاک می‌شود.

نهم: برطرف شدن نجاست

در دو مورد اگر عین نجس برطرف شود، چیز نجس پاک می شود و احتیاج به آب کشیدن ندارد:

۱- بدن حیوان : مثلاً منقار مرغی که نجاست خورده، هنگامی که نجس برطرف شود منقارش پاک است .

۲- باطن بدن انسان : مانند داخل دهان و بینی و گوش ; بنابراین اگر هنگام مسواک کردن از لثه ها خون بیاید، یا شخصی غذای نجس بخورد، زمانی که در دهان غذای نجس و خون نباشد، یا به قدری کم است که با آب دهان مخلوط شده و از بین برود پاک است و آب کشیدن داخل دهان لازم نیست .

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار

بول و غایط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است (هر چند حلال گوشت باشد) بنابراین برای پاک شدن بول و غایط چنین حیوانی باید آن حیوان را مدّتی از نجاست بازداشته و غذای پاک به آن بدهند. به این عمل استبراء حیوان نجاست‌خوار می گویند.

یازدهم: غائب شدن مسلمان

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست (مانند ظرف و فرش) نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، اگر انسان احتمال بدهد آن چیز را تطهیر کرده، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن لازم نیست. به این غایب شدن مسلمان می گویند و یکی از مطهرات شمرده می‌شود.

فصل سوم: احکام عبادات

اقسام عبادات

عبادات بر دو قسم است : عباداتِ به معنی الأعم (عبادات عام) و عبادات بمعنی الأخص (عبادات خاص)

عبادات بمعنی الأعم

عباداتی است که در دین، قصد قربت به عنوان جز یا شرطِ صحتِ آن ، قرار داده نشده، ولی آن عمل قابلیّت دارد که قصد قربت با آن همراه شود، (یعنی آن عمل گناه و معصیت نیست) مانند طهارت بدن و لباس نمازگزاران که در آن قصد شرط نیست ، هر چند اگر قصد قربت کند اجر و ثواب دارد .

عبادات بمعنی الأخص

عباداتی است که قصد قربت به عنوان جز یا شرطِ صحّتِ آن عمل، در دین قرار داده شده است که اگر بدون آن عمل انجام شود باطل است (مانند اخلاص در وضو و نماز) چه عمل واجب و یا مستحب باشد و اما عبادات واجب برای زن و مرد ، عبارتنداز:

.۱ وضو .۲ غسل ۳.تیمّم .۴ نماز .۵ روزه .۶ حج .۷ زکات و خمس .۸ کفّاره.

و اما عبادات مستحب در اسلام بسیار است که بعضی از آنها عبارتند از: .۱ وضوهای مستحبّی .۲ غسل های مستحبّی .۳ نمازهای مستحبّی ۴.روزه های مستحبّی .۵ حج مستحبّی .۶ اعتکاف .۷ قرائت قرآن .۸ زیارت اولیای خداوند .۹ خواندن بعضی از اذکار و دعاها و ... .

نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است»

اقسام نماز

نماز یا واجب است یا مستحب، نمازهای واجب هم دو دسته اند:

بعضی از آنها تکلیف هر روز می باشد و در هر شبانه روز، در زمانهای خاصی باید بجا آورده شود مانند: نمازهای یومیه

برخی دیگر نمازهایی هستند که گاهی از اوقات به سببی خاص واجب می شود و برنامه همیشگی و هر روزه نمی باشد. مانند: نماز آیات، نماز میّت، نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتّع و عمره مفرده، و نماز طواف در حجّ تمتّع و نماز طواف نساء) ، نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، و همین طور مادر بنابر احتیاط واجب، نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

سئوال

چرا نماز احتیاط جزء نمازهای واجب است ذکر نشد؟

به خاطر اینکه نماز احتیاط نماز جداگانه‌ای نیست. نماز احتیاط در حقیقت تکمیل همان نماز یومیه شما است. یا نماز قضا و امثال اینها، نماز احتیاط چون مستقلاً واجب نیستند لذا آن را جداگانه ذکر نکردیم.

نکته:

نماز عید فطر، نماز عید قربان در زمانی که امام معصوم حضور داشته باشد واجب است. در زمان ما که زمان غیبت حضرت ولی عصر هست واجب شمرده نمی‌شود.

شرایط تکلیف

آدمی با گوهر گرانبهای تفکر و تعقل و قوه انتخاب و اختیار از موجودات دیگر متمایز است و کرامت مسئولیت تکالیف الهی به او ارزانی شده که با عمل به آنها به سعادت ابدی خواهد رسید. افرادی که دارای شرایط ذیل باشند مکلّف به آن تکالیف خواهند بود:

۱- بلوغ ۲- عقل ۳- قدرت (اسلام شرط تکلیف نیست؛ یعنی واجبات و محرمات مختص به مسلمان نیست، بلکه هر کس دارای شرایط ذکر شده باشد، مکلّف است.)

بنابراین فرد عاقل و بالغ که قادر بر انجام دادن وظایف شرعی باشد، در مقابل امر و نهی الهی مسئولیت دارد و به پاداش اطاعت از آن فرمانها خواهد رسید و در صورت سرپیچی از آنها عذاب خواهد شد و نسبت به هر کدام که قدرت انجام آن را نداشته باشد تکلیفی ندارد. مانند کهنسالی که نمی تواند روزه بگیرد. پس کودکان و افراد دیوانه مکلف نبوده و عملی بر آنها واجب یا حرام نیست.

از این روست که اگر دیوانه یا طفل دروغ بگوید؛ یا نماز نخواند عذاب نمیشود، گرچه از فضل الهی در موارد بسیاری، اعمال نیک آنها ثواب دارد؛ مثل اینکه اگر طفلی به طور صحیح نماز بخواند یا حج به جا آورد پاداش دارد امّا مکلّف بر انجام این اعمال نیست و در صورت ترک آنها عذاب نخواهد شد.

نکته:

نماز برخلاف سایر عبادات بگونه ای است که شخص در همه حالت قدرت بر انجام آن را دارد لذا اصل نماز هیچگاه ساقط نمی‌شود مگر از افرادی خاصی که شرع مقدس اسلام آنها را استثناء کرده است، مانند انسان بیهوش؛ بنابراین کسیکه نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، شکل نماز عوض می‌شود و نشسته می‌خواند و کسی که نشسته نمی‌تواند، نماز را در حال خوابیده می‌خواند و...

آنچه تا کنون گفتیم مربوط بود به شرایط تکلیف ، یعنی شرایط مکلف بودن ، که تنها با بودن آن شرایط انسان موظف به انجام کاری می‌شود. ولی یک سلسله شرایط دیگر مانند شرایط صحت ، قبول و کمال نماز نیز داریم.

تفاوت شرایط صحت ، قبول و کمال نماز

شرایط صحت نماز: شروطی که اگر آن شرط نباشد انسان تکلیف خود را درست انجام نداده است و عمل باطل می شود و اصل تکلیف از انسان ساقط نمی‌شود و در صورت عدم جبران ، مکلف عذاب می گردید.

شرایط قبولی: شروطی که اگر عمل دارای شرایط صحت و فاقد شرایط قبول بود تکلیف ساقط شده و عذاب نمی شد و اما داشتن پاداش مشروط به داشتن شرایط قبول و پذیرش خداوند می باشد.

شرایط کمال: شروطی که در صورت نبودن آنها نماز از ثواب و پاداش کمتری برخوردار می باشد و اگر دارا باشد نماز بیشتر است . مثلا در ترک اعمال و آداب مستحب و انجام مکروهات در نماز ، نماز باطل نمی شود ؛ ولی از حسن و کمال و زیادی اجر و پاداش آن کاسته می شود.

مقدمات نماز

برای انجام نماز مقدماتی لازم است که تا فراهم نشوند، نماز صحیح نیست و آن مقدمات عبارتند از:

۱- طهارت

۲- وقت

۳- لباس

۴- مکان

۵- قبله

یکی از مقدمات نماز کسب طهارت است و طهارت لازم برای نماز، دو گونه است:

طهارت باطنی، که نیاز به قصد قربت دارد و با انجام وضو، غسل یا تیمم به دست می آید.

طهارت ظاهری، که نیاز به قصد قربت ندارد و این همان پاکی بدن و لباس از نجاسات است.

وضو

نمازگزار باید قبل از نماز (وضو) بگیرد و خود را برای انجام این عبادت بزرگ آماده کند. و در برخی از موارد باد «غُسل کند، یعنی تمام بدن را بشوید و هرگاه نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، باید به جای آن، عمل دیگری به نام «تیمّم»» انجام دهد که در ادامه با احکام هر یک آشنا خواهید شد.

معنای وضو

«وضو» در لغت به معنای نظافت و پاکیزه کردن است و در اصطلاح فقه عبارت است از: شستن مخصوص؛ که می‌توان آن را به دو صورت انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

وضوی ترتیبی بدین صورت است که به قصد قربت و اطاعت از فرمان خدا، ابتدا صورت را از بالا به پایین می‌شوید، از جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه . بعد دست راست را از آرنج به پایین و بعد دست چپ را همین طور می شوید. آن گاه با رطوبتی که از شستن دست بر کف آن باقی مانده، سر را مسح کرده و سپس پای راست و در پایان پای چپ را مسح نماید.

وضوی ارتماسی عبارت است از فرو بردن صورت و دست‌ها در آب، به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین.

احکام وضو

شستن صورت و دستها

۱- شرط وضو آن است که به قصد قربت؛ یعنی، برای خدا انجام دهد و لازم نیست آن را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ بلکه همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند «چه می کنی» بداند وضو می گیرد.

۲- درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار نشوید، وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

۳- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید. و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد،وضو بگیرد. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به‌اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۴- شستن داخل بینی و دهان و مقداری از لب و چشم که هنگام بستن دیده نمی شود, واجب نیست . ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده , واجب است مقداری از آنها را هم بشوید.

۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۶- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد.

۷- باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسح سر و پا

۱- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

۲- جای مسح سر یک قسمت از چهار قسمت سر که بالای پیشانی است (جلوی سر) می باشد و مقدار واجب آن به مقداری که اگر کسی ببیند بگوید مسح شده؛ کافی است.

۳- در مسح باید دست را بر سر و پاها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

۴- لازم نیست مسح بر پوست سر باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، مگر موی سر انسان به قدری بلند باشد که هنگام شانه زدن، به صورتش بریزد، که باید پوست سر یا قسمت پایین (بیخ) مو را مسح نماید.

۵-بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سریکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

نکته:

به نظر مقام معظم رهبری و برخی از مراجع معظم تقلید، بنابر احتیاط واجب نباید در مسح پا همه دست را روی پا گذاشت و کمی کشید. بلکه باید دست را بر سرانگشتان گذاشت و روی پا را به تدریج مسح کرد.

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو یازده چیز است:

۱ ـ نیت و قصد قربت

۲- مباشرت

۳- پاک بودن اعضا وضو

۴- در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

۵- استعمال آب ضرر نداشته باشد.

۶- آب وضو مطلق باشد.

۷- آب وضو پاک باشد

۸- آب وضو غضبی نباشد

۹- ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد).

۱۰- ترتیب

۱۱- موالات

شرط اول

وضو باید به قصد قربت انجام شود یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد. همچنین لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند: چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

شرط دوم

مباشرت، یعنی شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ و منظور کمک در اصل شستن و مسح کردن است، ولی اگر در مقدمات اینها کمک بگیرد مثل این که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص خودش صورت را بشوید، مانعی ندارد.

شرط سوم

اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، مگر اینکه به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست‌ها، اعضای وضو خود به خود پاک شود. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.

شرط چهارم

در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و در صورت وجود مانع باید آن را برطرف کرد.

شرط پنجم

استعمال آب برای او ضرر نداشته باشد بنابراین کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد.

شرط ششم و هفتم

آب وضو پاک و مطلق باشد و وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است بنابراین وضو با آب میوه یا گلاب باطل است.

شرط هشتم

اگر کسی به قصد وضو آب غصبی را به صورت یا دستهای خود بریزد و موقع آب ریختن ملتفت غصبی بودن آب باشد وضویش باطل‌است.

شرط نهم

ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد).

شرط دهم

ترتیب یعنی وضو را به ترتیبی که گفته می‌شود بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و اگر به ترتیب وضو نگیرد باطل است، و در مسح دو پا آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدم بدارد.

شرط یازدهم

موالات، یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد. بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلا موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت، تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

غسل

یکی دیگر از مقدمات نماز، تحصیل طهارت معنوی برای نماز (و هر کاری که نیاز به طهارت دارد) از راه غسل است.که بر دو قسم واجب و مستحب می باشد.

غسل‌های واجب

هفت نوع غسل واجب وجود دارد که خود به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

غسل واجب مشترک زنان و مردان

غسل‌های خاص زنان

غسل‌های واجب مشترک زنان و مردان:

غسل میت

غسل مس میت

غسل نذر و عهد و قسم

غسل جنابت

سه نوع غسل واجب خاص زنان وجود دارد:

غسل حیض

غسل استحاضه

غسل نفاس

غسل‌های مستحب

غسل‌های مستحب بسیاری وجود دارند. از جملهٔ غسل‌های مستحب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

غسل روز جمعه، غسل عید فطر، غسل شبهای قدر ...

کیفیت غسل

در غسل باید تمام بدن و سر و گردن شسته شود، خواه غسل واجب باشد؛ مانند جنابت ، و یا مستحب؛ مانند غسل جمعه، به عبارت دیگر تمام غسلها در انجام فرقی ندارند مگر در نیّت .

غسل واجب یا مستحب را (به جز غسل میت) به دو صورت می‌توان انجام داد:

اول: ترتیبی

دوم: ارتماسی

در غسل ارتماسی باید بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

کیفیت غسل ترتیبی

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، نخست سر و گردن، و سپس نیمهٔ راست بدن از گردن تا کف پا و دست راست و بعد نیمهٔ چپ بدن از گردن تا کف پا و دست چپ را بشوید.

کیفیت غسل ارتماسی

در غسل ارتماسی باید بعد از آنکه نیّت کرد به یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا جایی که آب، تمام بدن را همزمان فرا گیرد. مثلاً می‌تواند هنگامی که بیرون استخر ایستاده بعد از اینکه نیّت غسل کرد، در آب شیرجه بزند. یا اینکه اگر قسمتی از بدن او داخل آب است ـ مثل وقتی که داخل وان حمام نشسته یا نیمه‌ای از بدنش داخل آب استخر است ـ نیّت غسل کند و به تدریج داخل آب رود تا جایی که همه بدن او را آب فرا گیرد. در این دو صورت غسل ارتماسی صحیح است.

نکته:

۱. غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می‌شود
۲. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم بگیرد.

تیمم

«فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» «آب نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید». (نساء ؛ آیه ۴۳)

علاوه بر طهارت ظاهری، یکی دیگر از مقدمات نماز، تحصیل طهارت معنوی است که تنها از راه وضوء و غسل بدست می آید و اگر استفاده از آب امکان پذیر نباشد،این طهارت معنوی و باطنی بوسیله تیممی که خدای متعال آنرا به جای وضوء یا غسل قرار داده است، بدست می آید .

تیمم جایگاه مستقلی در ایجاد طهارت و پاکی ندارد بلکه عضو علی البدل است. عضو اصلی در ایجاد طهارت و پاکی، وضو و غسل است که اگر کسی بخواهد نماز بخواند در بعضی موارد وظیفه‌اش وضو گرفتن و در موارد دیگر غسل کردن می باشد (مانند کسی که جنب است) اما یک وقت شخص نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و به جای وضو و غسل موظف است تیمم کند که به این تیمم بدل الوضو یا تیمم بدل الغسل می گویند.

مواردي كه به جاي وضو و غسل بايد تيمّم كرد:

اول: آب نباشد

چنانچه تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمم نماید.

دوم: حرج و مشقّت بیش از حدّ

اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قـدری برای او مشقت داشته باشد که عرفا قابل تحمل نیست، باید تیمم کند. مانند اینکه به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد.

سوم: ترس از ضرر استعمال آب

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

چهارم: نیاز به آب برای حفظ جان

اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، بیم آن می رود که خود یا همسر یا فرزندان یا رفیق، یا کسانی که به انسان مربوطند، از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد و همچنین کسی که حفظ جان او واجب است طوری تشنه باشد که اگر آب را به او ندهند تلف می شود.

پنجم: نیاز به آب برای تطهیر

بدن یا لباس او نجس است و آب بیش از تطهیر آن ندارد، و لباس دیگری هم ندارد.

ششم: نداشتن آب مباح

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم: نداشتن وقت برای وضو یا غسل

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

روش صحیح تیمم کردن

در تیمم چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت؛ تمام کارهای تیمم باید با نیت و قصد تیمم و برای اطاعت از دستور الهی انجام شود و همچنین باید معلوم کند که تیمم به جای وضو است یا غسل

دوّم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنابر برخی فتاوا، احتیاط واجب این است که باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است:

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، سه مرحله دارند که با بودن مرحله اول، نوبت به دوم، و با بودن مرحله دوم، نوبت به مرحله سوم نمی رسد.

۱) مرحله اوّل:

عبارت است از همه مواد طبیعی زمین غیر از روییدنیها و معادن آن؛ مثل: طلا، نقره، نمک و... بنابراین در مرحله اول تیمّم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و شن وماسه اگر پاک باشند صحیح است. هر چند اگر خاک باشد، بهتر است. همچنین تیمم بر اقسام سنگها؛ مانند سنگ سیاه، سنگ مرمر، سنگ گچ و سنگ آهک (قبل از پخته شدن) ولی تیمم بر جواهر، مانند عقیق و فیروزه باطل است .

نکته:

چیزی که بر آن تیمم می شود، لازم نیست گرد و خاکی داشته باشد که در دست بماند چون خود سنگ ماده‌ای است که تیمم بر آن صحیح می باشد و اگر هیچ کدام از اینها نبود، نوبت به مرحله دوم می رسد.

۲) مرحله دوم:

عبارت است از گرد و غبار چیزی که تیمم بر آن صحیح است؛ مانند: خاک (نه مانند آرد و...). البته باید دانست که وقتی انسان می تواند به گرد و غبار تیمم کند که نتواند از مجموع آنها خاک تهیه کند والاّ باید خاک تهیه کرده و بر خاک تیمم نماید، چون به مرحله اول بر می گردد ولی اگر نتواند به صورت خاک درآورد، باید جایی را که گرد و غبارش بیشتر است، مقدم بدارد.

نکته:

اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است را نداشتیم باید به هر قیمتی آن را تهیه کرد ولو اینکه آن را خریداری کنیم. زیرا نماز در هیچ صورتی قابل ترک شدن نیست و نماز نیاز به مقدمات دارد، نماز بدون وضو یا غسل یا تیمم هم صحیح نیست بنابراین بناچار باید مقدماتش را فراهم کرد.

بدن و لباس نمازگزار

یکی از مقدمات نمازکه قبل از شروع نماز توجه به آن لازم است، مسأله بدن و لباس نمازگزار است، و اکنون به بیان احکام بدن و لباس نمازگزار و شرایط آن می پردازیم :

مقدار پوشش در نماز:

۱-مردان؛ باید عورت را بپوشانند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشانند.

۲-زنان؛ باید تمام بدن را بپوشانند بجز:

دستها تا مچ .

پاها تا مچ .

گردی صورت به مقداری که در وضو باید شسته شود.

نکته:

اکثر مراجع محترم تقلید به وجوب پوشاندن رو و کف پا برای زنان در مقابل نامحرم، فتوا داده اند. هر چند پوشاندن پا تا مچ در هنگام نماز برای زن لازم نیست.

ویژگی‌های لباس نمازگزار

لباس نمازگزار باید دارای این ویژگی ها باشد:

- مباح باشد (غصبی نباشد). بنابراین اگر لباس نمازگزار از پول نامشروعی تهیه شده باشد نمازش باطل است.
- از اجزاء مردار نباشد؛ مثلاً از پوست حیوانی که مطابق دستور اسلام ذبح نشده، تهیه نگردیده باشد، حتی کمربند و کلاه .

- از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، مثلاً از پوست پلنگ یا خوک تهیه نشده باشد.
- لباس ابریشم خالص یا حریر یا طلا، مطلقا (چه در نماز و چه در غیر نماز) برای مرد حرام است، لذا پوشیدنش در نماز باعث بطلان نماز می‌شود.
- استفاده از طلا، مطلقا(چه در نماز و چه در غیر نماز) برای مردان حرام است لذا پوشش طلا برای مرد حتی اگر به عنوان یک انگشتر طلا یا بند ساعت یا گردنبند و امثال اینها باشد نماز را باطل می کند.
- پاک باشد (نجس نباشد).

مواردی که نماز انسان با بدن یا لباس نجس استثناء شده است:

۱. نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز متوجه شود.
۲. لباس یا بدن نمازگزار به خون نجس شده است ولی مقدار آلودگی کمتر از کمتر از یک بند انگشت است

مکان نمازگزار

نماز بدون مکان امکان پذیر نیست، بنابراین مکانی که انسان بر آن نماز می خواند باید دارای شرایط زیر باشد:

اول: مباح بودن

مکان نمازگزار غصبی نباشد بنابراین نماز در ملک دیگران بدون اجازه صاحبش است.

دوم: بی حرکت بودن

یکی از شرایط مکان نمازگزار ساکن و بی حرکت بودن آن است، بنابراین نماز خواندن در هواپیما، کشتی، قطار واتومبیل در حال حرکت اگر سبب تکان خوردن بدن بشود، مثلاً لرزش زیاد دارد، صحیح نیست، ولی اگر انسان ناچار شود که در آن حال نماز بخواند، مثلاً اگر بخواهد صبر کند تا در هنگام توقف نماز بخواند وقت می گذرد ونمازش قضا می شود، باید نماز را در آن حال بخواند ولی سایر شرایط نماز را در حدّ امکان مراعات کند.

سوم: پاک بودن

مکان نمازگزار اگر نجس است طوری تر نباشد که به بدن یا لباس نمازگزار سرایت کند، مگر نجاستی باشد که در نماز مَعفُوّ (بخشوده شده) است ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است .

تنگ و سقف آن کوتاه نباشد تا بتواند قیام و رکوع و سجود را به طور صحیح انجام دهد.

چهارم: مسطح بودن مکان نمازگزار

مکان نمازگزار سراشیبی نباشد بلکه صاف باشد. بنابراین جایی که پیشانی را در حال سجده می‌گذارد، از جای قدم‌های او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد ؛ ولی اگر شیب زمین کم باشد اشکال ندارد.

قبله

خانه کعبه در مکه معظمه «قبله » مسلمانان است و ایستادن به سمت خانه کعبه در نماز یکی دیگر از مقدمات نماز می‌باشد که نمازگزار باید رو به آن ، نماز بخواند. و برای کسی که بیرون شهر مکه و دور از آن است ، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است .

مواردی که رو به قبله بودن واجب است

در پنج مورد رعایت قبله لازم است که آنها عبارتند از:

اول: نمازهای واجب و قضای نمازهای روزانه و نماز احتیاط و قضای اجزای فراموش شده و همچنین نمازهای مستحبی،اگر بخواهد آنها را در حال استقرار بدن بخواند و اما در دو مورد رعایت قبله لازم نیست:

۱ – در سجده سهو (البته احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد).

۲ – در نمازهای مستحبی در صورتی که بخواهد در حال راه رفتن یا هنگام حرکت وسیله نقلیه، نماز بخواند.

نکته:

رعایت قبله در نمازهای مستحبی که در مسجد یا خانه خوانده می‌شود لازم است.

دوم: در حال احتضار و آن به صورتی است که اگر بنشیند، صورتش رو به قبله باشد.

سوم: در حال نماز خواندن بر میت که بایستی میت را طوری جلو نمازگزار بگذارند که سرش به طرف راست و پاهایش طرف چپ نمازگزار قرار داشته باشد که در شهرهای ما سرش به طرف مغرب و پاهایش به طرف مشرق قرار می گیرد.

چهارم: در حال دفن میت که میت را به پهلوی راست طوری می خوابانند که صورت و جلو بدنش رو به قبله باشد.

پنجم: در هنگام سر بریدن و یا نحر کردن حیوانات به صورتی که جای ذبح و نحر حیوان و همچنین جلو بدن او رو به قبله باشد و بنابر احتیاط مستحب، شخص ذبح کننده هم رو به قبله باشد.

کیفیت رو به قبله بودن در نمازها

کسی که نمازش را ایستاده می خواند، بایستی صورت و جلو بدنش رو به قبله باشد، و اما بهتر است انگشتان پاها و پشت دستها و سر زانوها هم در هنگام نشستن رو به قبله باشند، بخصوص آخری و اما کسی که نشسته نماز می خواند، بایستی صورت و سینه و شکم و حتی سر زانوهایش رو به قبله باشد و اگر کسی نمی تواند نشسته نماز بخواند و وظیفه اش خوابیده نماز خواندن است، بایستی به پهلوی راست بخوابد،به طوری که صورت و جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این طورنمی تواند، بایستی به پهلوی چپ طوری بخوابد که صورت و جلو بدنش مقابل قبله باشد و اگر این طور هم نمی تواند، بایستی به پشت بخواند، به طوری که صورتش به طرف آسمان و کف پاهایش به طرف قبله باشد.

نکته:

لازم نیست رو به کعبه بودن خیلی دقیق و علمی باشد بلکه همین که عرف بگوید این شخص رو به قبله ایستاده است؛ کافی است.

راههای تشخیص جهت قبله

۱ - علم (یقین): اگر کسی از طریق قبله نما یا چیز دیگری علم به قبله بودن یک جهت پیدا کرد، بایستی حکم به قبله بودن آن طرف نماید.

۲ - شهادت دو نفر شاهد عادل: به شرطی که شهادت آنان از روی حس و مشاهده باشد که در این صورت ولو شهادت آنان یقین هم نیاورد،جایگزین یقین می شود.

۳ - به گفته کسی که از روی قواعد علمی قبله را تشخیص می دهد و گفته او اطمینان آور هم باشد.

۴ - ظن و گمان: اگر هیچ کدام از سه مرحله قبلی وجود نداشت نوبت به مرحله چهارم می رسد که عمل کردن به ظن و گمان باشد و آن هم از هر راهی به دست آید، چه از راه محراب مسجد یا قبرهای مسلمانان باشد و چه از گفته صاحب خانه و چه از راه خورشید و ستاره و قطب نما باشد؛البته باید توجه داشت که در صورتی

می‌تواند به گمان عمل کند که نتواند گمان قوی تری پیدا کند والا بایستی گمان قوی تر را تحصیل نماید، مثلا اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تر به دست آورد، نباید به حرف او عمل نماید.

وظیفه کسی که جهت قبله را نمی‌داند

اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که پس از تلاش برای پیدا کردن قبله، نتواند جهت آن را تشخیص دهد، به هر طرف که گمان دارد جهت قبله است نمازش را بخواند و اگر گمان هم پیدا نشد و به طور کلی قبله بر او نامعلوم باشد، چنانچه وقت دارد باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر بدین مقدار وقت ندارد به سه طرف و با کمبود وقت به دو طرف و در کمتر از آن به یک طرف نماز بخواند.

وظیفه کسی که فهمیده نمازش رو به قبله نبوده

سئوال:

اگر نمازگزار بعد از نماز متوجه شود رو به قبله نبوده است وظیفه اش چیست؟

پاسخ:

اگر کاملا پشت به قبله نماز خوانده باشد نمازش باطل است اما اگر کاملا پشت به قبله نبوده بلکه مقدار کمی(کمتر از ۴۵ درجه) از قبله انحراف داشته است بنابراین اشکال ندارد و نمازش صحیح است و اگر در اثنای نماز متوجه جهت صحیح قبله شد در همان وسط نماز می‌تواند خودش را به سمت قبله بگرداند و بقیه نمازش را رو به قبله بخواند. و در صورتی که انحراف زیاد (بیش از ۴۵ درجه) باشد بنابراین:

ـ اگر در وقت نماز متوجه شود، باید نماز را اعاده کند.

ـ اگر پس از وقت متوجه شود، نمازِ خوانده شده صحیح است و نیازی به قضا ندارد.

وقت نماز

زمانی انسان می تواند مشغول نماز شود که وقت داخل شده باشد. معیار در اوقات نماز، طلوع و غروب خورشید است بر این اساس هر یک از نمازهای واجب باید در وقت مخصوصی اقامه گردد، که به آن اوقات نمازهای یومیه می گویند.

قبل از روشن شدن بحث به توضیح چند اصطلاح می پردازیم:

فجر اول و دوّم

نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را "فجر اوّل" گویند، هنگامی که آن سفیده پهن شد، "فجر دوّم" و ابتدای وقت نماز صبح است .

شاخص

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند.

ظهر

اگر چوب یا چیزی مانند آن را عمود بر زمین قرار دهیم، وقتی که سایه آن به کمترین مقدار رسید و رو به افزایش گذاشت "ظهر شرعی" و ابتدای وقت نماز ظهر است.

غروب و مغرب

غروب، لحظه پنهان شدن خورشید است و مراد از مغرب غایب شدن آفتاب نیست؛ بلکه مراد همان وقت اذان مغرب است؛ یعنی، هنگامی که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب پیدا می‌شود از بالا سر انسان بگذرد.

نیمه شب

اگر فاصله بین غروب آفتاب و اذان صبح را دو نیم کنیم، وسط آن "نیمه شب" و آخر وقت نماز عشاء است.

وقت نمازهاي يوميه

برای نمازهای یومیّه سه وقت است :

۱- وقت مخصوص: قسمتی از وقت نماز که مختص به همان نماز است و اگر در آن وقت مخصوص، عمدا نماز واجب ترتیبی دیگری خوانده شود؛ نماز باطل است. مثلا در نماز ترتیبی ظهر و عصر و مغرب و عشا، که اگر هر کدام در وقت اختصاصی دیگری خوانده شود؛ نماز باطل است.

۲- وقت مشترک: مدت زمان ما بین وقت مخصوص دو نماز واجب ترتیبی مانند نماز ظهر و عصر

۳- وقت فضیلت: وقت فضیلت، زمانی است که اگر نماز در آن وقت خوانده شود، ثواب بیشتری دارد.

برای آشنایی با اوقات نماز شناخت این زمان‌ها لازم است :

وقت نماز صبح

ملاک برای شروع در نماز صبح، طلوع فجر است اگر با شروع اذان و یا تمام شدن اذان علم به دخول وقت پیدا شود می‌توان نماز را شروع نمود. لکن چون نظر منجمین در تشخیص ساعت دقیق طلوع فجر اختلاف دارد احتیاط آن است که تا چند دقیقه پس از اذان نماز صبح را تأخیر بیاندازیم و ملاک قضا شدن نماز صبح طلوع آفتاب است. بنابراین وقت نماز صبح از اول طلوع فجر تا طلوع آفتاب است.

وقت فضیلت نماز صبح از طلوع فجر صادق(اذان صبح) است تا هنگامی که سرخی طرف مشرق آشکار شود(تقریبا تا هنگامی که ستارگان در آسمان پیداست و هوا هنوز روشن نشده است) و چون نماز دیگری در این وقت واجب نیست، نماز صبح وقت مشترک ندارد.

وقت نماز ظهر و عصر:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است .

وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام زوال خورشید(اذان ظهر) است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خودش برسد.وقت فضیلت نماز عصر : پس از وقت مخصوص نماز ظهر است تا زمانی که سایه شاخص دو برابر طول آن اضافه شود.

نکته:

وقت نماز ظهر و عصر تا هنگام غروب است. نه مغرب. بنابراین باید نماز ظهر و عصر را ما بین غروب و مغرب بدون اینکه نیت ادا و قضا کرد، به نیت ما فی الذمه به جا آورد.

وقت مخصوص و مشترک نماز مغرب و عشا

از اذان مغرب تا نصف شب وقت خواندن نماز مغرب و عشا است که از اوّل آن به مقدار خواندن یک نمازسه رکعتی، وقت مخصوص نماز مغرب است و در آخر وقت، به مقدار خواندن نماز عشا وقت مخصوص نمازعشا

است و فاصله این زمان، وقت مشترک بین مغرب و عشا است که هر دو نماز را می توان خواند، ولی نماز عشا باید پس از نماز مغرب خوانده شود.

وقت فضیلت نماز مغرب :از اول مغرب است تا زمانی که سرخی طرف مغرب (که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود) از بالای سر انسان بگذرد.

وقت فضیلت نماز عشا: شروع آن از پایان وقت فضیلت نماز مغرب است و پایان آن ثلث شب؛ به عبارت دیگراز هنگام برطرف شدن سرخی طرف مغرب تا گذشتن نصف شب .

نکته:

آخر وقت نماز عشا نصف شب است . و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند.

اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تانصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، به نیت ما فی الذمه به جا آورد.

واجبات نماز

احکام نماز را در دو بخش مقدمات و واجبات نماز دسته بندی کردیم آنچه تاکنون ذکرشد مربوط به بحث مقدمات نماز بود. حال می خواهیم به بحث واجبات نماز بپردازیم.

آنچه در نماز انجام می شود یا واجب است یا مستحب . واجبات نماز - یعنی کارهایی که در نماز واجب می‌باشد - یازده چیز است:

اول: نیت

دوم: تکبیرۀ الاحرام

سوم: قیام

چهارم: قرائت

پنجم: رکوع

ششم: سجده

هفتم: تشهد

هشتم: سلام

نهم: ترتیب، یعنی اجزای نماز را به دستوری که معین شده بخواند و پس و پیش نیندازد.

دهم: طمانینه: یعنی نماز را با وقار و آرامش بخواند.

یازدهم: موالات، یعنی اجزای نماز را پشت سر هم به جا آورد و بین آن ها فاصله نیندازد.

فرق بین رُکن و غیررُکن:

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر از واجبات نماز رکن نیستند، یعنی اگر عمدا کم و یا زیاد شود نماز باطل می‌شود، امّا اگر اشتباها کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

ارکان نماز

واجبات رکنی نماز پنج چیز است:

- نیت: نمازگزار باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، بجا آورد. و لازم نیست نیّت را به زبان بیاورد و همین که از آغاز تا پایان نماز، توجه داشته باشد و بداند چه نمازی می خواند کافی است.

- تکبیرۀ الاحرام: گفتن (اللهُ اَکْبَر) در اول هر نماز، واجب و رکن است. به تکبیر اوّل نماز تکبیرْ الاحرام می‌گویند. چون با همین تکبیر است که بسیاری از کارها که قبل از نماز جایز بوده بر نمازگزار حرام می شود؛ مانند خوردن و آشامیدن , خندیدن و گریستن .

- قیام: قیام یعنی ایستاده بودن، و در موقع گفتن تکبیرۀ الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، از ارکان نماز است و ترک آن، نماز را باطل می کند، ولی افرادی که نمی توانند ایستاده نماز بخوانند، باید نشسته نماز بخوانند و در صورتی که نشسته نیز نمی توانند نماز بخوانند می توانند خوابیده نماز بخوانند.

- رکوع: در هر رکعت بعد از قرائت، نمازگزار باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را "رکوع " می گویند.

- دو سجده: نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها (شست) را بر زمین بگذارد.

واجبات سجده :

۱-گذاشتن هفت عضو از بدن بر زمین .

۲-ذکر.

۳-آرامش بدن در حال ذکر سجده .

۴-سر برداشتن و نشستن و آرامش بین دو سجده .

۵-بر زمین بودن هفت عضو در هنگام ذکر.

۶-مساوی بودن جاهای سجده (پست و بلند نبودن).

۷-گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است .

۸-پاک بودن جایی که پیشانی را می گذارد.

۹-موالات بین دو سجده .

۱۰-مواظبت بر عربی بودن ذکر و حفظ ترتیب و موالات آن .

غیرارکان نماز

اجزاء غیر رکن نماز عبارتند از:

- قرائت: در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سورهء تمام بخواند.

نکته:

دربعضی موارد خواندن یک سوره تنها کفایت نمی کند مانند سوره والضحی و الم نشرح که باید هر دو باید با هم خوانده شوند. همچنین دو سوره فیل و قریش نیز باید با یکدیگر خوانده شوند یعنی اگر به تنهایی خوانده شوند ناقص می باشد.

-ذکر: یکی از واجبات رکوع و سجده ذکر است، یعنی این که در سجده سه بار بگوییم سبحان الله یا یک مرتبه بگوییم سبحان ربی الاعلی و بحمده. یا در رکوع سه مرتبه بگوییم سبحان الله یک مرتبه بگوییم سبحان ربی العظیم و بحمده.

-تشهد: در رکعت دوم و آخر نماز، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الاّ الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ صلّ علی محمّد و ال محمّد.

-سلام: در رکعت آخر هر نماز پس از تشهد باید سلام دهد و نماز را به پایان ببرد.

مقدار واجب سلام یکی از این دو جمله است : "السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین" ؛ "السّلام علیکم و رحمه الله و برکاته".مستحب است قبل از این دو سلام بگوید: "السّلام علیک ایّها النّبیّ و رحمه الله و برکاته" و هر سه را نیز بگوید.

-ترتیب: نماز باید بدین ترتیب خوانده شود: تکبیره الاحرام، قرائت، رکوع , سجود، و در رکعت دوم پس از سجود، تشهد بخواند و در رکعت آخر، پس از تشهد، سلام دهد

-موالات: موالات یعنی پشت سر هم بودن اجزای نماز و فاصله نینداختن بین آنها. بنابراین اگر بقدری بین اجزای نماز فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است .

نکته:

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ , موالات را به هم نمی زند.

نمازهای واجب

نماز یا واجب است یا مستحب؛ نمازهای مستحبی فراوان است، که در توضیح المسائل مراجع بزرگوار آمده است. نمازهای واجب هم دو دسته اند: بعضی از آنها تکلیف هر روز می باشد و در هر شبانه روز، در زمانهای خاصی باید بجا آورده شود و برخی دیگر نمازهایی هستند که گاهی از اوقات به سببی خاص واجب می شود و برنامه همیشگی و هر روزه نمی‌باشد.

اقسام نماز واجب

۱- نمازهای یومیه (شبانه روزی): نماز یومیه که در مجموع ۱۷ رکعت است: نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت.

۲- نماز آیات

۳ نماز میت

۴- نماز طواف واجب خانه کعبه: دو رکعت است، که بعد از طواف واجب خوانده می شود.

۵- نماز قضای خود و قضای پدر و مادر که بر عهده پسر بزرگتر است .

۶- نمازی که با اجیر شدن یا به نذر و قسم واجب می شود.

نمازهای یومیه

در شبانه روز انسان باید پنج بار نماز بخواند و این نماز که به نام نماز روزانه(یومیه) معروف است عبارتند از:

نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت.

نماز قضا

انسان باید نمازهای واجب را در وقت خود بخواند و چنانچه بدون عذر نماز از او قضا شود، گنهکار است و باید توبه کرده، قضای آن را هم به جا آورد.

چند مساله:

۱. کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.
۲. تفاوت نماز و روزه قضا: کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند اما اگر کسی روزه قضا داشته باشد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و روزه‌اش باطل خواهد بود.
۳. کسی که می داند نماز قضا دارد ولی شماره آنها را نمی داند اگر مقدار کمتر و یقینی را بخواند کفایت می‌کند. مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه کمتر را بخواند کافی است.
۴. قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند. ولی در نمازهایی که

ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر یک روز، باید قضای آن را نیز به ترتیب به جا آورد.

۵. خواندن قضای چند نماز ظهر و عصر با یکدیگر ایرادی ندارد. اما خواندن چند ظهر با یکدیگر و بعد از آن خواندن قضای چند نماز عصر با یکدیگر صحیح نیست.

نماز قضاي پدر و مادر

طبق نظر اکثر فقها، نماز و روزهٔ قضای پدر بر پسر بزرگ تر واجب است؛ یعنی بر پسر بزرگ تر واجب است نماز و روزه های فوت شده پدر را بعد از مرگش یا خود انجام دهد یا کسی را اجیر کند که آن را انجام دهد، البته برخی از مراجع نماز و روزهٔ پدر و مادر هر دو را واجب می دانند. بنابراین در این مسئله افراد باید به فتوای مرجع تقلید خودشان مراجعه کنند.

نکته:

۱- به فتوای مقام معظم رهبری قضای نماز و روزه مادر نیز بر پسر بزرگتر واجب است.

۲- شخص دیگری غیر از پسر بزرگتر نیز می تواند قضای نماز و روزه پدر و مادر را به جا آورد مثلا پسر بزرگ پول بدهد و شخصی را برای قضای نماز و روزه های قضا شده پدر ومادرش، اجیرکند اشکال ندارد و ذمه پسر بزرگتر هم بریء می‌شود. اما باید به این نکته توجه داشته باشد که هزینه اجیر را نمی تواند از اصل مال میت بپردازد. از ثلث مال میت نیز نمی توان این هزینه را پرداخت مگر اینکه متوفی وصیت کرده باشد که ثلث اموالش صرف این امورات گردد. واز ذمه پسر بزرگتر هم برداشته می‌شود.

شکیات نماز

شک در نماز دو صورت دارد:

-شک در اجزاء نماز

-شک در رکعات نماز

شك در اجزای نماز

اگر در انجام جزئی از اجزای نماز شک کند، یعنی نمی داند آن جزء را به جا آورده است یا نه، اگر جزء بعدی را شروع نکرده است؛ یعنی هنوز از محل آن جزء نگذشته است؛ باید آن را بجا آورد. ولی اگر از محل آن گذشته است؛ به چنین شکی اعتنا نمی شود و نماز را ادامه می‌دهد و صحیح است؛ مثلاً اگر پس از سجده قبل از

شروع کردن تشهد، شک کند یک سجده به جا آورده یا دو سجده، باید یک سجدهء دیگر بجا آورد ولی اگر تشهد را شروع کرده باشد، لازم نیست سجده دیگری انجام دهد و نماز صحیح است .

شك در ركعات

شک در رکعات نماز سه گونه است:

۱. شک در رکعاتی که نماز را باطل می کند؛ و شکستن نماز جایز است مانند شک در تعداد رکعات نمازهای دو رکعتی مثل نماز صبح
۲. شک در رکعاتی که نماز را باطل نمی کنند؛ و شکستن نماز جایز نیست مانند اینکه امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط، لازم نیست.
۳. شک در رکعاتی که نماز را باطل نمی‌کنند و شکستن نماز جایز نیست ولی باید یک کاری نسبت به این نماز انجام داد. مثلاً بعد از اینکه نماز خواندید یک رکعت نماز احتیاط یا سجده سهو به جا آورده شود.

عبادات فردي و اجتماعي

اعمال و رفتاری که از انسان صادر شود، چنانچه بر اساس انگیزه ای الهی و نیّت بندگی و اطاعت و تقرّب به پروردگار باشد عبادت محسوب می‌گردد،عبادات در اسلام وسعت و دایره‌ی وسیعی خواهد داشت، که در یک تقسیم بندی عبادت بر دو قسم است:

۱. عبادات فردی

منظور از این نوع عبادت، اعمال و تکالیفی است، که بر اساس نیّت بندگی و تقرّب صورت می‌گیرد، اما جنبه‌ی فردی دارد، و منافع وآثار آن نیز بیشتر و در درجه‌ی اول متوجه خود شخص می‌گردد، مانند: روزه، اعتکاف، حج، تحصیل علم، کسب معاش، انتظار فرج، و نیت پاک و...

۲. عبادات اجتماعی

این نوع عبادات شامل سلسله اعمال و وظایفی می‌شود؛ که در درجه‌ی اول منافع و آثار آن متوجه‌ی افراد اجتماع و باعث تقویت روحیه جمع گرایی می‌گردد. مانند نماز جماعت، نماز جمعه، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و...

وحدت امت اسلامی از جمله مسائلی است که در عبادات اجتماعی از اهمیت خاصی برخودار است و برای حفظ و ادامه آن، برنامه های ویژه ای در نظر گرفته شده است که یکی از آنها نماز جماعت است.

نماز جماعت

نماز جماعت یکی از مهم ترین عبادت‌های جمعی است که بسیار به آن تأکید شده است. «قال رسول اللّه (ص): صَلاةُ الرَّجُل فی جَماعَةٍ خیرٌ مِن صَلاتِهِ فی بَیْتِهِ اَربَعینَ سَنَةً. قیلَ: یا رَسولَ اللّه! صَلاةُ یَوم؟ قال (ص): صلاةُ واحِدةٍ». پیامبر اکرم فرمود: یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادا در خانه است. پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۶۶)

گذشته از آنکه در روایات، برای نماز جماعت اَجر و پاداش بسیاری وارد شده است، با دقت در برخی از مسائل فقهی، به اهمیت این عبادت پی می بریم و در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ـ مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

ـ مستحب است، انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

ـ نماز جماعت، هر چند اول وقت خوانده نشود، از نماز فرادایِ اوّل وقت بهتر است.

ـ نماز جماعتی که مختصر خوانده می شود، از نماز فرادایی که طول بدهد بهتر است.

ـ سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

ـ حاضر نشدن در نماز جماعت از روی بی اعتنایی به آن، جایز نیست.

ـ وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره به جماعت بخواند.

شرایط نماز جماعت

هنگام برپایی نماز جماعت، شرایط زیر باید مراعات شود:

– حضور حداقل دو نفر در نماز جماعت، که یک نفر از آنان امامت جماعت را برعهده بگیرد. این شرط در مورد نمازهای جمعه و عید به‌گونه دیگری مطرح می‌شود. حداقل تعداد افراد برای برپایی نماز جمعه پنج نفر است، یک نفر امام و چهار نفر مأموم.

– مأموم از امام جلوتر نایستد و احتیاط واجب آن است که کمی عقب تر بایستد.

– جایگاه امام جماعت از جایگاه مأمومین بالاتر نباشد.

– فاصله امام و مأموم و فاصله صف ها، زیاد نباشد.

-یکی دیگر از شرایط صحیح بودن نماز جماعت برای مأموم اتصال است. ماموین باید با امام جماعت مرتبط باشند و ارتباط آنها یا بدون واسطه است که بین امام و ماموم نباید بیش از یک گام فاصله باشد،یعنی از محل سجده ماموم تا محل ایستادن امام؛ یا با واسطه سایر مأمومین که از جلو یا سمت راست یا چپ باید این ارتباط برقرار باشد و بین نمازگزار و صف جلو یا کسی که طرف راست یا چپ او قرار دارد بیش از یک گام فاصله نباشد.

شرایط امام جماعت

امام جماعت باید شرایط زیر را داشته باشد:

عدالت

بلوغ و عقل

رجولیّت (مرد بودن)

نماز را بطور صحیح بخواند

بیماری خوره یا پیسی نداشته باشد

به واسطه عذری با لباس نجس نماز نخواند

مسلوس (کسی است که کنترل ادار ندارد) و مبطون (کسی است که مدفوع را نمی تواند کنترل کند) نباشد.

نکته:

به نظر تمام مراجع تقلید اعظام، زن نمی تواند امام جماعت برای مردها باشد، ولی در مورد امام جماعت زن برای زنان دیگر، مراجع اختلاف نظر دارند که بعضی از مراجع تقلید این کار را جایز می دانند و بعضی دیگر این کار را حرام می دانند.

معنای عدالت

عدالت یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب به گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد. پاکی، تقوا ، دوری از گناه ، از نشانه های عدالت است.

راه های اثبات عدالت امام جماعت

یکی از شرایط امام جماعت این است که عادل باشد و این عدالت در امام جماعت باید احراز و اثبات گردد. هر چند حصول اطمینان و وثوق به وجود عدالت در امام جماعت از راه اقتدای دیگران به دست آید. بنابراین با شک در اصل عدالت نمی‌توان به او اقتدا کرد.

قرائت امام جماعت

یکی از شرایط نماز جماعت صحت قرائت امام جماعت است. به عبارت دیگر؛ امام باید قرائت نماز را صحیح بخواند و اقتداء به کسی که قرائتش صحیح نیست، برای دیگران جایز نیست.

ملاک صحّت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و ادا حروف از مخارج آن ولو اینکه تجوید(زیباخوانی) را رعایت نکند.

نماز جمعه

اهمیت و فضیلت نماز جمعه

نماز جمعه عبادتی است همچون نمازهای دیگر که در ظهر روز جمعه و با شرائط خاصی انجام می شود، و در فضیلت این نماز همین بس که سوره ای در قرآن به این نام آمده و در آنجا صریحاً مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است و در آن آیه آمده است:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَمَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللهِ وَ ذَرُوا ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ».

«ای کسانی که ایمان آورد هاید، چون برای نماز جمعه ندا داده می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر است».(سوره جمعه، آیه ۹)

همچنین روایات زیادی در وجوب و فضیلت نماز جمعه وارد شده است. پیامبر اکرم صلی اللهعلیهوسلم فرمودهاند: «حج فقراء امتی الجمعه» نماز جمعه حج فقیران امت من است . (کنزالعمال ، ج ۷، ص ۷۱۶، ح ۲۱۰۶۸).

وجوب نماز جمعه

نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) واجب تخییری است، یعنی می‌توان آن را در روز جمعه به جای نماز ظهر خواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه را خواند نماز ظهر را نیز بعد از آن بخواند.

نکته:

واجب در یک تقسیم بندی یا تعیینی است یا تخییری:

واجب تعیینی واجبی است که نمی توان کار دیگری را جایگزین آن ساخت مثل نمازهای یومیه، برخلاف واجب تخییری که مکلف می تواند یکی از چند کار را اختیار کند، مانند: اختیار در اقامه نماز جمعه یا نماز ظهر در روز جمعه.

تفاوت نماز جماعت و نماز جمعه

تمام شرایطی که در نماز جماعت باید رعایت شود، در نماز جمعه هم معتبر است، مثل اتصال صفوف. اما از بعضی جهات با نماز جماعت فرق می‌کند که از آن جمله است:

- تعداد نمازگزاران، در نماز جماعت حداقل حضور دو نفر ، که یک نفر از آنان امامت را برعهده بگیرد شرط است برخلاف نماز جمعه که حداقل تعداد افراد برای برپایی نماز جمعه پنج نفر است، یک نفر امام و چهار نفر مأموم.
- ایراد خطب، نماز جمعه دو خطبه واجب دارد که توسط امام جمعه، قبل از نماز ایراد می شود.

نکته:

- نماز جمعه بر خلاف نمازهای یومیه، فقط به صورت جماعت خوانده می‌شود.

- واجب است که نمازگزار به خطبه‌های امام جمعه گوش بدهد. صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است لذا باید از حرف زدن و مزاح کردن بپرهیزند وساکت باشند. بنابراین اگر مأمومین خطبه ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابه جا شدند و یا صحبت کردند بر خلاف احتیاط عمل کرده اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

کیفیت نماز جمعه

واجبات:

نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح، ولی دو خطبه دارد که توسط امام جمعه، قبل از نماز ایراد می شود.

مستحبات:

۱ ـ خواندن حمد و سوره با صدای بلند (توسط امام جمعه).

۲ ـ خواندن سوره «جمعه» بعد از حمد، در رکعت اول (توسط امام جمعه).

۳ ـ خواندن سوره «منافقون» پس از حمد، در رکعت دوم (توسط امام جمعه).

۴ ـ خواندن دو قنوت، یکی در رکعت اول پیش از رکوع، دیگری در رکعت دوم پس از رکوع.

مسئله: اگر نماز جمعه برپا شد، کسی که خطبه ها را درک نکرده می تواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافی است و پس از سلام امام جمعه، رکعت دوم را خودش می خواند و نماز جمعه او صحیح است.

روزه

روزه عبادتی است که انسان برای انجام فرمان خدا، از اذان صبح تا اذان مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

نـیّت

لازم نیست انسان نیّت روزه را به زبان بگوید بلکه همین قدر که برای انجام دستور خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

نکته:

- وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب تا اذان صبح است. انسان می تواند در هر شب ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه هم روزه همه ماه را نیّت کند.

- وقت نیّت روزه مستحبی، از اوّل شب است تا موقعی که به اندازهء نیّت کردن به مغرب مانده باشد که اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزهء مستحبی کند، صحیح است .

- وقت نیت روزه قضا تا ظهر است بلکه اگر پیش از ظهر تصمیم نداشته باشد یا تردید داشته باشد چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه صحیح است .

- کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کرده باشد و قبل از ظهر یادش بیاید، می تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر یادش بیاید، روزه اش باطل است .

مـبطلات روزه

روزه دار باید از اذان صبح تا مغرب از برخی کارها بپرهیزد و اگر پرهیز نکند، روزه اش باطل می شود، به مجموعه این کارها «مُبطلاتِ روزه» گفته می شود، که عبارتند از:

* خوردن و آشامیدن

* آمیزش

* استمناء

* دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع)

* رساندن غبار غلیظ به حلق

* فرو بردن تمام سر در آب.

* باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

* قی کردن

* اماله کردن با چیزهای روان

نکته:

- اگر روزه‌دار سهوا (غیرعمدی) چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و قضا ندارد ولی وقتی متوجه شد باید غذای که داخل دهانش است را خارج کند.
- باقی ماندن بر جنابت و یا در مورد بانوان حیض و نفاس، تا اذان صبح و غسل نکردن اگر عمدی باشد روزه آن آن روز باطل خواهد بود.
- بعضی از مبطلات روزه در غیر از ایام روزه حلال و مباح هستند مانند خوردن و آشامیدن و بعضی از آنها نیز حرام هستند مانند دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر.

قضاي روزه

اگر کسی روزه را در وقت آن نگیرد، باید روز دیگری، به جای آن روزه بگیرد، پس روزه ای که بعد از وقت آن، به جا آورده می شود "روزه قضا" نام دارد. بنابراین اگر کسی عمداً روزه رمضان را نگیرد، یا عمداً آن را باطل کند باید قضای آن را به جا آورد. و در بعضی موارد باید کفاره آن را پرداخت کند.

کفاره روزه

کفّاره، همان جریمه ای است که برای باطل کردن روزه، معین شده است و عبارت است از:

- آزاد کردن یک بَرده

- دو ماه روزه گرفتن که سی و یک روز آن باید پی در پی باشد

- سیر کردن شصت فقیر، یا دادن یک مُدّ طعام به هر یک از آن ها.

کسی که کفّاره بر او واجب شود، باید یکی از این سه را انجام دهد و چون امروزه "برده " به معنای فقهیِ آن یافت نمی شود، مورد دوّم یا سوم را انجام می دهد، و اگر هیچ یک از اینها برایش مقدور نیست هر مقدار که می تواند باید به فقیر طعام بدهد و اگر اصلاً نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند.

بعضی از موارد که فقط به جا آوردن قضای روزه واجب است، ولی کفّاره ندارد:

- روزه دار عمداً قی کند.

- روزه هایی که به واسطه سفر باطل شده است .

- روزه های ایام حیض و نفاس بانوان .

- کسی که به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد و مرض او تا قبل از رمضان سال بعد برطرف شود.

بعضی از موارد که فقط باید برای هر یک روز یک مد طعام به فقیر داده شود:

- کسی که به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد و اگر چنانچه مرض او تا چندین سال طول بکشد قضای سال آخر را باید به جا آورد و سالهای گذشته را برای هر یک روز یک مد طعام (۷۵۰ گرم) به فقیر بدهد.

-کسی که به واسطهء پیری ، روزه گرفتن برایش مشقت دارد و بعد از رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد.

- بیماری دارد که زیاد تشنه می شود و روزه گرفتن برایش مشقت دارد و بعد از رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد .

بعضی از موارد که علاوه بر قضای روزه باید برای هر یک روز یک مد طعام به فقیر داده شود:

- زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا فرزند ضرر دارد و نمی تواند روزه بگیرید.

- زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است و روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد.

نکته:

- پرداخت کفاره بر خود زن واجب است و بر شوهر واجب نیست کفاره روزه زن را بدهد و زن باید در صورت تمکن مالی، کفاره روزه‌های خود را بپردازد. بنابراین در صورتی که زن از خودش مالی نداشته باشد تکلیف از او ساقط می شود مگر اینکه شوهرش تبرعا یا با وکالت از او پرداخت کند.

- دختر خانم‌هایی که نه سال قمری‌اش تمام شده است اما به خاطر جثه ضعیفی که دارند توان روزه گرفتن ندارند؛ روزه واجب نیست و کفاره روزه خوری عمدی هم ندارد، ولی بعدا باید قضای آن روزه ها را به جا آورند و برای هر روزی که روزه نگرفته است ۷۵۰ گرم مواد غذایی به فقیر بپردازد.

زکـات

مقدمه

اسلام دین جامعی است و در تمامی ابعاد زندگی بشر قوانین و دستورهایی ارائه داده است که آدمی در صورت عمل و تمسک به آن می تواند به سعادت و منزل واقعی خود برسد .

این رهنمودها در امور مختلف زندگی بشر گسترده است و در همه سئون زندگی اعم از فردی ، اجتماعی ، حقوقی ، عبادی ، قضایی حکومتی و سیاسی ، معاملاتی و اقتصادی و ... جریان دارد .

یکی از شاخه های مهم این پیکره اقتصادی ، خمس و زکات است که به همراه دیگر منابع مالی به مانند صدقه ، فیء ، خراج ، جزیه و ... بیت المال اسلامی را تشکیل می دهد .

احکام اقتصادی به عبادی و غیر عبادی تقسیم می شود و خمس و زکات از جمله احکام اقتصادی عبادی محسوب می‌شوند.

در ضرورت و اهمیت فریضه زکات همین بس که در آیات متعددی از قرآن کریم، همراه نماز بدان امر شده و در آیاتی دیگر، پرداخت آن در ردیف اقامه نماز از ویژگیهای مؤمنان شمرده شده است.

وجوب زکات از ضروریات دین اسلام و مورد اتفاق همه مسلمانان است ، زکات از عبادات به شمار می‌رود؛ از این رو، نیت (قصد قربت) در آن شرط است.

زکات در لغت به معنای رشد و پاکی آمده است و در اصطلاح عبارت است درصد معینی از بعضی اموال (مانند طلا، نقره، گندم، جو و...) که در صورت رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص مصرف شود.

زکات به دو قسم؛ زکات مال و زکات بدن که از آن به زکات فطره نیز تعبیر کرده‌اند، تقسیم شده است.

زکات مال به نه چیز تعلّق می‌گیرد: شتر، گاو، گوسفند،طلا، نقره،جو، گندم، خرما و کشمش در غیر این نه چیز زکات واجب نیست. هر یک از موضوعات متعلّق زکات، نصابی دارد که با رسیدن به آن، زکات واجب می‌شود. در صورت لزوم براي توضیحات بیشتر مي توان به رساله هاي علمیه مراجعه کرد.

خمس

یکی دیگر از تکالیف اقتصادی مسلمانان، پرداختن «خمس» است. خمس یکی از فرایض و واجبات دین اسلام است. قرآن مجید در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده است و می فرماید: «بدانید آنچه را که سود می برید، یک پنجم آن ،برای خدا و رسولش و خویشاوندان او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا ایمان دارید و ... » (انفال/۴۱)

خُمس در اصطلاح شرع عبارت است از پرداخت یک پنجم مازاد درآمد سالیانه و همچنین بعضی از اموال خاص که به دو قمست تقسیم می‌شود که یک قسمت آن سهم امام علیه السلام است و قسمت دیگر آن سهم سادات می‌باشد.

موارد خمس

در هفت چیز، خمس واجب است:

۱. آنچه از خرج سال زیاد بیاید (منفعت کسب)

مراد از مخارج سال، تمام چیزهایی است که انسان در زندگی خود و خانواده‌اش به آنها نیاز دارد مانند: خوراک وپوشاک،مخارج ازدواج، اثاثیه منزل ،کتاب‌های مورد نیاز...

۲. معدن

۳.گنج

۴. غنائم جنگی

۵. جواهری که با غوّاصی به دست می آید

۶. مال حلال مخلوط به حرام

۷. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان خریده

پرداخت خمس نیز مانند نماز و روزه از واجبات است و تمام افراد بالغ و عاقل که یکی از موارد هفتگانه را داشته باشند باید به آن عمل کنند.

چگونگی محاسبه خمس

کسی که تاکنون خمس اموال خود را نپرداخته و حساب سال خمسی مشخصی نداشته اند:

- اگر یقین داشته باشند که خمس به آن تعلق نگرفته است بنابراین تکلیفی ندارد و لازم نیست خمس بپردازد.

- در صورتی که شخص یقین به تعلق خمس نداشته باشد و نسبت به سالهای گذشته شک دارد که آیا خمس به آنها تعلق گرفته است یا نگرفته است. بنابراین در صورت امکان باید اموال گذشته را حسابرسی کند و در صورتی که به نتیجه رسید بر طبق وظیفه اش عمل کند

- اگر بعد از حسابرسی اموال گذشته، به نتیجه مشخصی نرسید باید با با مرجع تقلید یا با وکیل مرجع تقلید مصالحه کند.

نکته:

- معنای مصالحه بخشیدن نیست؛ بلکه در موردی است که مقدار خمس معلوم نیست وحاکم شرع یا وکیل او در این جا با کسی که خمس بدهکار است ـ مثلاً ـ مصالحه به نصف می کند.

- بعد از مصالحه، خمس از عین به ذمّه منتقل می شود لذا بدهکارِ خمس می تواند بعدا آن را هر چند به تدریجی پرداخت نماید.

سال خمسی

سال خمسی به یک سال تمام یعنی دوازده ماه گفته می‌شود که از تاریخ شروع به کار یا حصول درآمد، و برای کسانی که مدت زمانی خمس نپرداخته‌اند، از تاریخ نخستین رسیدگی به حساب اموال آغاز می‌گردد و باید هر سال همان تاریخ را مبدأ رسیدگی مجدد قرار بدهد.

بنابراین؛ ابتدای سال برای :

کشاورز؛ اولین محصولی که برداشت می کند.

* و برای کارمند؛ اولین حقوقی است که دریافت می کند.

*و برای کارگر؛ اولین مزدی که می گیرد.

*و برای مغازه دار و تاجر؛ اولین معامله ای که انجام می دهد.

خمس منفعت کسب

- حقوق ماهانه‌ای که به ازاء کار به افراد داده می‌شود. مانند حقوق کارمندان، قطعاً سر سال خمسی باید محاسبه کنند و اگر اضافه آمده بود خمس آن را پرداخت کنند بدهند.

- به فتوای حضرت امام و مقام معظم رهبری، بعضی از درآمدهای کارمندان و کارکنان دولت یا کارگرانی که در بخش دولتی مشغول به کار هستند مانند عیدی(پاداش پایان سال) یا پاداش پایان خدمت خمس ندارد و اگر سال هم بر آن بگذرد خمس ندارد.

- به فتوای حضرت امام و مقام معظم رهبری و همه مراجع؛ حقوق بازنشستگی جزء درآمد سال محسوب می‌شود، بنابراین اگر سال از آن بگذرد و مصرف نشود خمس دارد.

- طبق فتوای حضرت امام و مقام معظم رهبری، حقوق بازنشستگی که به ورثه کارمند داده می‌شود، خمس ندارد.

مصرف خمس

خمس مال را باید دو قسمت کرد، نصف آن را، که سهم امام زمان (ع) است به مجتهد جامع الشرایطی که از اوتقلید می کند، یا نماینده او می پردازد. و نصف دیگر را باید، یا به مجتهد جامع الشرایط بدهد و یا با اجازه او به سادات فقیر دارای شرایط بپردازد.

نکته:

به فتوای حضرت امام و مقام معظم رهبری و بعضی از مراجع معظم تقلید سهم سادات هم اگر بخواهیم به سادات فقیر بدهیم حتماً باید با اجازه مرجع تقلید باشد.

فصل چهارم: احکام غیر عبادات

ازدواج

«وَ أَنْكِحُواْ الأَيامى مِنْكُمْ وَ الصّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وُ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرآءَ يُغْنِهِمُ الله مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ واسِعُ عَليمُ»

بی همسران خود و غلامان و کنیزان و درستکارتان را همسر دهید، اگر فقیرند، خداوند آنان را از فضل خودش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.(سوره نور، آیه ۳۲)

مباحث اجتماعی از موضوعات فراوانی برخودار هستند که اسلام راجع به آنها احکام خاصی دارد. احکام خانواده از جمله مباحث اجتماعی است که اهمیت زیادی دارد. بنابراین به لحاظ اهمیت احکام اجتماعی اسلام ابتداء به سراغ احکام خانواده می رویم.

کانون خانواده از طریق ازدواج تشکیل می شود. نکات بسیار مهمی درباره ازدواج در آیات شریفه قرآن و روایات وجود دارد. مانند سوره مبارکه اعراف آیه ۱۸۹، سوره مبارکه روم آیه ۲۱، سوره مبارکه ذاریات آیه ۴۹ و سوره‌های دیگر...

احکام و اقسام ازدواج

ازدواج به خودی خود مستحب و ترک آن مکروه است، امّا در صورت خوف وقوع در گناه به سبب ترک آن، واجب می شود.

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود.

نکته: مراد از صیغه محرمیت چیست؟

صیغه محرمیت می تواند هم عقد موقت باشد و هم عقد دائم، اما آنچه مرسوم است، معمولاًمنظور از صیغه محرمیت، صیغه عقد موقت است؛ بنابراین فرقی با هم ندارند. از نظر شرعی غیر از صیغه عقد دائم و موقت، صیغه مستقل دیگری برای محرمیت وجود ندارد.

شرایط ازدواج

از نظر اسلام ازدواج یک پیمان مقدس برای تشکیل خانواده و بالطبع، اجتماع است و دارای آثار و نتایج بسیاری از جمله: ارضای غریزه جنسی، تولید و بقای نسل، تکامل انسان، آرامش و سکون، پاک‌دامنی و عفاف، تحکیم عواطف و بسیاری مواهب دیگر است. برقراری این پیمان مقدس تنها بر اساس مقررات، قوانین و شرایط خاصی که خداوند متعال معین کرده است، امکان پذیر می باشد و آن شرایط از این قرار است:

۱. در ازدواج باید صیغه مخصوص آن به عربی صحیح خوانده شود و تنها راضی بودن دختر و پسر و علاقه داشتن کافی نیست، همچنین نوشتن نیز فایده ای ندارد. بنابراین، خواستگاری تا زمانی که صیغه، ازدواج خوانده نشده، سبب محرم شدن نیست و با سایر زنان نامحرم تفاوتی ندارد.

اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند می‌توانندکسی را از طرف خودشان وکیل کنند تا او صیغه مخصوص را به عربی برایشان بخواند. و در صورتی که به شخصی که او را وکیل خود کنند دسترسی نداشته باشند به هر لفظی که خودشان صیغه را بخوانند صحیح است اما باید لفظی بگویند که معنی "زوجت و قبلت" را بفهماند.

بنابراین اگر یک حرف از عقد ازدواج غلط خوانده شود که معنای آن عوض شودعقد باطل است .

۲. مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

۳. زن و مرد به ازدواج راضی باشند. ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، امّا می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۴. کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

۵. اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند.

۶. زن اگر دختر باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. یعنی عقد اگر بدون اذن پدر یا جد پدری خوانده شود باطل است.

۷. مدت زناشویی معین شود.

۸. بر مقدار مهریه، زن و مرد به پول یا مال دیگری توافق کنند و در عقد ذکر نمایند.

ازدواج بدون حضور شاهد

در صورت دارا بودن جمیع شرایط ازدواج و هر آنچه که در رساله های عملیه آمده است دو نفر می توانند "حتی بدون حضور شاهد" خودشان صیغه عقد را جاری کنند.

بدون حضور دو تا شاهد، از نظر شرعی ازدواج صورت می‌گیرد. اما از نظر قانونی محضرها سند را وقتی تنظیم می‌کنند که حتماً دو شاهد برای وقوع عقد باشد. آن بحث دیگری است. از نظر قانونی محکم‌کاری است. از نظر شرعی اگر دو تا شاهد عادل هم حضور نداشتند چه در عقد دائم چه در عقد موقت نکاح حاصل می‌شود و آثارش هم دارد. البته اگر به شاهد عادل باشد مستحب است و بهتر است.

سئوال: با توجه به اینکه یکی از شروط ازدواج رضایت دو طرف بود آیا عقد و ازدواج دخترانی که ناراضی سر سفره عقد ازدواج نشسته اند صحیح است؟

پاسخ: اگر با اجبار، اکراه و تهدید باشد، مثلاً پدر دختر تهدید می کندکه اگر با این پسر ازدواج نکنی من تو را می‌کشم، تو را از خانه بیرون می‌کنم؛ این تهدید و اکره است و عقد ازدواج صحیح نیست. اما اگر وادارش نکرده باشند و با اختیار خودش پذیرفته و سر سفره عقد نشسته ولی چون این جوان مثلاً تحصیلکرده نیست، یا اینکه شغل مناسبی ندارد ، رضایت قلبی و باطنی ندارد. اما با اختیار خودش و بدون اکراه سر سفره عقد نشسته این عقد صحیح است.

اذن پدر یا پدربزرگ براي ازدواج

از نظر شرعی پدر و جد پدری نسبت به امر ازدواج پسر ولایت ندارند بنابراین ازدواج پسر بدون اطلاع پدر یا جد پدری، صحیح است و مانعی ندارد.

اما دختری که به سنّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر (چه دائم و چه موقت) کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، امّا اجازه مادر و برادر، لازم نیست. بنابراین اگر دختر بدون اذن ولی عقد کرد، این عقد اثری ندارد یعنی این دو محرم و زن و شوهر نمی‌شوند و آثار ازدواج بر این عقد بار نخواهد شد.

اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نتوان از آنها اجازه گرفت، یا دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست و کس دیگری مانند دایی یا برادر بزرگتر یا مادر ... بر او ولایت ندارند.

تفاوت ازدواج دائم با ازدواج موقت

ازدواج دائم با ازدواج موقت در جهاتی با هم مشترک و در جهاتی دیگر با هم متفاوتند. برخی از وجوه افتراق آن دو عبارتند از:

- ذکر دقیق مدت عقد موقت الزامی است در غیر این صورت یا حکم به بطلان عقد و یا بنا به مصالحی حکم به ازدواج دائم داده می شود.

- در ازدواج دائم زن و مرد از یکدیگر ارث می برند در حالی که در ازدواج موقت این چنین نیست.

- در ازدواج دائم نفقه و مخارج زندگی بر مرد واجب است ولی در ازدواج موقت بستگی به پیمان طرفین دارد و الزامی در این زمینه نیست.

- عدم وجود مهریه در ازدواج موقت موجب بطلان عقد است ولی در ازدواج دائم اجباری به مهرنیست و فقط مهرالمثل تعیین می شود.

- برای بر هم زدن ازدواج دائم طلاق نیاز است اما در ازدواج موقت طلاق نیست و جدا شدن زن و شوهر به تمام شدن مدت عقد است یا این که مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم ،و شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض لازم نیست .

فسخ ازدواج

در ازدواج دائم جدایی بدون طلاق امکان پذیر نیست و با توافق طرفین بدون اجرای صیغه طلاق، زن و مرد از همسری یکدیگر خارج نمی شود. لذا برای جدا شدن نیاز به طلاق هست. اما در بعض موارد ازدواج دائم برای جدایی احتیاجی به طلاق نیست بلکه نکاح زن و مرد فسخ می شود و آن موارد عبارتند از:

موارد فسخ ازدواج

انحلال عقد نکاح از چند طریق امکان‌پذیر است. عقد دایم به فسخ یا به طلاق منحل می شود، و زن و مرد از یکدیگر جدا می شوند. در فسخ ازدواج شرایطی پیش می‌آید که به موجب آن می‌توان عقد را باطل کرد، یعنی زن یا مرد در شرایط معینی می توانند بدون رعایت مقررات و تشریفات خاص طلاق، عقد را فسخ کنند یا بر هم زنند، اگرچه برای اثبات آن شرایط باید به دادگاه مراجعه کنند، اما طلاق مستلزم رعایت مقررات ویژه‌ای است که انحلال عقد را دشوارتر از فسخ آن می سازد.

اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از عیوب دیوانگی، خوره، بَرَص،کوری، زمین گیر بودن و .... را داراست می تواند عقد را برهم بزند. همچنین اگر زن نیز بعد از عقد متوجه شود مرد دیوانه است یا بعضی از مشکلات جسمی خاص دارد می‌تواند عقد را فسخ کند.

طلاق

در فقه اسلام اختیار طلاق و برهم زدن نکاح اساسا به مرد داده شده است. لذا شوهر هر زمان که بخواهد می‌تواند با مراجعه به دادگاه و پرداخت حقوق مالی زن، او را مطلقه نماید.

اما در فقه اسلام امکان انجام نکاح و طلاق توسط وکیل وجود دارد. بنابراین زوج می تواند به دیگری از جمله زوجه خود وکالت در طلاق بدهد، و در این صورت زن وکیل شوهر در طلاق دادن خود خواهد بود. با این تدبیر، حق طلاق همچنان متعلق به مرد است و تنها اجرای این حق به زن واگذار می گردد.

نکته:

دوازده بند شرایطی که در سندهای ازدواج آمده است از جمله مواردی است که مرد به همسرش وکالت می‌دهد تا در دوازه مورد بتواند خود را مطلقه کند. مانند صورتی که زوج مفقود الاثر بشود و ظرف شش ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه شوهر پیدا نشود.

احکام محرم و نامحرم

چون در احکام پیشین از ازدواج سخن به میان آمد، و از سوی دیگر ازدواج و پیوند زناشویی موجب مَحرمیّت «سببی» زن و شوهر نسبت به برخی از خویشاوندان و فامیلهای یکدیگر می‌شود، از این رو احکام و مسائل «محارم» در اینجا ذکر می‌شود:

محرم و نامحرم

محرم کسی است که در نگاه به او و نیز نگاه کردن او به دیگران محدویتی که نسبت به سایر افراد هست نمی‌باشد. و ازدواج با او حرام است، بجز شوهر و همسر که خود با ازدواج محرم می شوند.

انواع محرمیت

در اسلام محرمیت از ناحیه سبب، نسب و رضاع (شیرخوردن) و نیز جهات دیگر می‌باشد که موجب می شود حرمت ازدواج را در پی داشته باشد.

محارم سببی

افرادی که به واسطه ازدواج بر پسرها و مردها محرم می شوند عبارتند از:

۱ـ همسر

۲ـ مادر همسر و مادر بزرگ او

۳ـ دختر همسر، هر چند دختر خودش نباشد. (در صورتی که با آن زن همبستر شده باشد و عقد تنها سبب محرمیت نمی شود)

۴ـ زن پدر (نامادری)

۵ـ زن پسر (عروس)

افرادی که به واسطه ازدواج بر دخترها و زن‌ها محرم می شوند عبارتند از:

۱ـ شوهر

۲ـ پدر شوهر و پدر بزرگ او

۳ـ پسر شوهر، هر چند فرزند خودش نباشد و نوه او

۴ـ شوهر مادر (به شرط آن که با هم آمیزش کرده باشند)

۵ـ شوهر دختر (داماد)

به جز این افراد و برخی که به سبب شیر خوردن محرم می شوند، دیگر مردها نامحرمند، حتی شوهر خواهر و برادر شوهر. ولی همچنانکه گذشت ازدواج با شوهر خواهر حرام است .

نکته

- «ربیبه» یکی از محارم است. ربیبه به دختر زن انسان - که از شوهر دیگر است - گفته می‌شود؛ خواه از شوهر قبل باشد و یا از شوهر بعد. (اگر زن انسان طلاق بگیرد و شوهر جدید اختیار کند و از او دختردار شود، آن دختر ربیبه شوهر قبل محسوب می‌شود). البته محرمیت ربیبه مشروط بر این است که انسان با مادر او نزدیکی کرده باشد.

- محرمیت بین زن و شوهر تا زمانی است که بین طرفین عقد ازدواج برقرار باشد یعنی اگر در عقد موقت مدت تمام شد،زن و شوهربا یکدیگر نامحرم می شوند و در عقد دائم اگر طلاق اتفاق بیفتد یا فسخ صورت بگیرد زن و شوهر به هم نامحرم می‌شوند. ولی محرمیت غیر از زن و شوهر که به وسیله ازدواج ایجاد می‌شود دائمی و همیشگی است. مانند محرمیت مادر زن به داماد یا پدر شوهر به عروس.

محارم نسبی

هفت دسته از زنها و مردها به سبب خویشاوندی بر یکدیگر محرمند و نمی توانند با هم ازدواج کنند:

افرادی که بر پسرها و مردان محرمند:

۱ـ مادر و مادر بزرگ

۲ـ دختر و دختر فرزند

۳ـ خواهر

۴ـ خواهرزاده (دختر خواهر)

۵ـ برادر زاده (دختر برادر)

۶ـ عمه (عمهء خودش به عمهء پدر و مادرش)

۷ـ خاله (خالهء خودش و خالهء پدر و مادرش).

افرادی که بر دخترها و زنان محرمند:

۱ـ پدر و پدر بزرگ

۲ـ پسر و پسر فرزند (نوه)

۳ـ برادر

۴ـ خواهرزاده (پسر خواهر)

۵ـ برادر زاده (پسر برادر)

۶ـ عمو (عموی خودش و عموی پدر و مادرش)

۷ـ دایی (دایی خودش و دایی پدر و مادرش).

محارم رضاعی

کسی که در زمان شیرخوارگی شیر یک زن را طبق شرایط شرعی آن خورده باشد؛ بر آن زن و فرزندان او و فرزندان مردی که این زن از او شیر دارد (چه فرزندانی که از این زن دارد و چه فرزندانی که زن‌های دیگر داشته باشد) و هم چنین خواهر و برادر این زن و خواهر و برادر این مرد حرام و محرم می‌شوند. (تفصیل را در توضیح المسائل ببینید).

ازدواج مسلمان با غیر مسلمان

در شیعه ازدواج دائم با زن کتابیه(مسیحی، زرتشتی، یهودی) جایز نیست اما ازدواج موقت با آنها جایز است. اما ازدواج موقت یا دائم زن مسلمان با غیر مسلمان از هر دین و مذهبی حرام و باطل است.

نکته:

بعضی از مذاهب مثل بهائیت، بودایی‌ها و هندوها جزء مکاتب الهی و اهل کتاب نیستند. لذا ازدواج با آنها جایز نیست و این ازدواج باطل است.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

اینگونه نیست که ازدواج با هر زن و مردی صحیح و جایز باشد بلکه یکسری ازدواج‌های باطل و حرام وجود دارد که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می کنیم:

- ازدواج با محارم: ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند جایز نیست اعم از محرم نسبی، سببی یا رضاعی باشند.

- ازدواج همزمان با دو یا چند خواهر: بنابراین مرد تا زمانی که زنی را به عقد(موقت یا دائم) خود داشته باشد نمی تواند با خواهر او ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت. حتی بعد از طلاق تا وقتی که در عدّه است (در صورتی که عدّه رجعی باشد) نمی‌تواند خواهر او را بگیرد، اما هنگامی که همسرش را طلاق داد، یا از دنیا رفت و عدّه او تمام شد، می تواند با خواهر وی ازدواج کند.

– ازدواج با زن شوهر دار: اگر مردی با علم به این که زنی شوهر دارد یا درعِدّه طلاق یا وفات به سر می برد وی را به عقد خود درآورد ، هم عقد باطل است و هم آن زن برای ابد به او حرام می شود. اما اگر مرد به موارد مزبور جاهل باشد یعنی نداند زن ، شوهر دارد یا عِدّه اش تمام نشده و زن را به عقد خود در آورد عقد باطل است ؛ اما می تواند پس از اتمام عِدّه ، زن را به عقد خود در آورد ولی اگربین آنها رابطه زناشویی نیز برقرار شده باشد، زن بر وی حرام همیشگی خواهد شد.

– ازدواج در حال احرام: اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حجّ است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او (در حال احرام) حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

– ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده زوجه، بدون اذن وی ممنوع است . لذا اگر مردی بدون کسب اجازه همسرش با برادرزاده یا خواهرزاده او ازدواج کند این عقد جایز و صحیح نخواهد بود ولی اگر بعداً بتواند رضایت همسرش را کسب کند ازدواج قبلی نافذ می گردد و نیاز به عقد مجدد نمی باشد. اما اگرهمسرش از موضوع عقد باخبر شود و آن را تنفیذ (تأیید) نکند عقد باطل می شود.

البته این ازدواج حرام نیست فقط نیاز به اذن و اجازه همسر دارد.

نکته:

۱. یکی از اعمال حج، طواف نساء و نماز آن است که اختصاص به مردان ندارد، بلکه بر تمام کسانی که عمره مفرده یا حج به جا می آورند واجب است و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، زن و مردی که به سبب احرام بر یکدیگر حرام شده بودند، حلال می‌شوند. بنابراین زن و شوهر تا زمانی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده‌اند به یکدیگر نامحرم هستند لذا نمی توانند با یکدیگر رابطه زناشویی داشته باشند.

اما اگر دختر و پسر مجردی که ازدواج نکرده اند (مانند دختر خانم یا آقا پسرهای مجردی که عمره دانشجویی می‌روند) طواف نساء را به هر دلیل انجام نداده باشند در اینکه آیا اصل ازدواج دختر و پسر مجرد مشروط به آن طواف نساء است (یعنی تا طواف نساء را انجام ندهد اصلاً نمی‌تواند ازدواج کند) یا نه اصل ازدواج صحیح است و تنها روابط زناشویی متوقف بر انجام نماز طواف است؛ میان علماء اختلاف است. (در این مسئله هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خودش مراجعه کند.)

۲. اگرکسی طواف نساء و نماز آن را سهواً به جا نیاورد تا اینکه به وطن برگردد،اگر می‌تواند باید خودش برگردد و به جا آورد، و اگر نمی تواند یا برایش مشقّت دارد، نایب بگیرد و پس از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن به وسیله نایب، زن یا شوهر به او حلال می‌شود.

حقوق متقابل زن و شوهر

در اسلام برای هر کدام از زن و مرد نسبت به همدیگر حقوقی تعیین شده هست، که به این حقوق، حقوق زوجیت گویند. زن و شوهر با قرارداد ازدواج، حقوق و تکالیف مختلفی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. در حقوق اسلام اصل استقلال مالی زوجین، مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارند. و ریاست شوهر بر خانواده با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر تشکل و جامعه‌ای، یک ریاست اداری است نه استبدادی و هرگز زن، ملزم به اطاعت از مرد در امور شخصی او نیست.

بنابراین برای روشن‌تر شدن بحث به برخی از حقوق متقابل زن و شوهر اشاره می کنیم:

برخي از حقوق زن و شوهر در ازدواج موقت

همانطور که گفته شد ازدواج یا دایم است یا موقت؛ یکی از تفاوت‌های ازدواج دائم با موقت این است که تعهدات و تکالیف مرد و زن نسبت به یکدیگر در ازدواج موقت کمتر از ازدواج دائم است و این به لحاظ شرایط آسانتر برای افرادی است که نمی‌توانند تکالیف و تعهدات ومسوولیت‌های ازدواج دائم را بپذیرند.

یکی از تعهدات مرد نسبت به زن در ازدواج دائم عهده دار بودن نفقه زن است. اما در ازدواج موقت، چنین تکلیفی برای مرد نیست. به عبارت دیگر، مرد عهده دار مسوولیت نفقه زن خود در ازدواج موقت نمی‌باشد. و در واقع‌مرد لزومی برای تهیه مسکن و لباس و غذا و اثاث منزل که به طور متعارف و با وضعیت اجتماعی زن تناسب داشته باشد، ندارد. هر چند زن از او در اثر این ازدواج باردار شده باشد. این قاعده در ازدواج موقت اصل است. اما چنانچه حق نفقه از سوی زن در حین عقد ازدواج موقت شرط شود و مرد آن را بپذیرد، این شرط صحیح است و مرد ملزم به انجام آن است.

طرفین عقد موقت از همدیگر ارث نمی‌بردند و چنانچه یکی از دو طرف در اثناء مدت فوت نماید ارثی از او عائد طرف دیگر نخواهد شد (بر خلاف عقد دائم) مگر آنکه در ضمن عقد ارث را شرط کرده باشند.

برخي از حقوق زن و شوهر در ازدواج دائم

۱- نفقه

یکی از حقوقی که خانم‌ها بر همسرشان دارند نفقه است .نفقه، مالی است اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و غیره که زن به طور متعارف برای گذران زندگی خود به آن نیاز دارد. بر این پایه، نفقه حقی است که اسلام برای زن قرار داده است و در ازدواج دائم، پرداخت نفقه زن بر شوهر واجب است.

احکام نفقه

۱. نفقه همسر مانند مهریه جزء دیون است و اگر مرد، نفقه زن را ندهد، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است. بنابراین اگر مردی در زمان حیاتش نفقه همسرش را نداده باشد و زن نیز راضی نباشد هنگامی که مرد از دنیا برود قبل از تقسیم اموالش بین ورثه، باید به اندازه‌ای که به همسرش بدهکار است از اصل مال کنار بگذارند و به همسرش بدهند.

نکته:

– نفقه فرزندان که پدر باید پرداخت کند بدهی نیست. یعنی اگر پدری نفقه فرزندان را نداد گناه کرده است اما جزء دین و بدهی محسوب نمی‌شود.

سئوال

آیا شوهر در صورتی که فقیر باشد و نتواند نفقه را به اندازه لازم بپردازد،گناهکار است؟

پاسخ

خیر. مرد در صورتی که از کار افتاده باشد و نتواند هزینه‌های زندگی همسرش را به صورت متعارف تأمین بکند گناه نکرده است ولی مدیون و بدهکار همسرش است.

۲- حق تمکین متقابل

با ایجاد عقد ازدواج تمکین متقابل یکی از حقوقی است که بر گردن زوجین می آید که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب های توضیح المسائل مراجعه فرمائید.

۳- مهریه

مهریه حقی است که زن به گردن شوهر دارد و مرد موظف است مهریه را به همسرش بدهد و جزء دیون مرد به زن به حساب می آید.

۴- حسن معاشرت

مرد باید با همسرش خوش رفتار باشد. هیچ مردی حق آزار و اذیت و ضرب و شتم و حتی ناسزای زبانی همسر خود را ندارد.

مرد نمی‌تواند نسبت به همسر خود تندی و خشونت داشته باشد مگردر بعضی از موارد که کار خلاف شرعی از ناحیه همسر صورت گرفته برای جلوگیری از منکرو خلاف شرع و گناه، و رضای خدا تندی کند.

قرآن کریم فرموده است: "الرجال قوامون علی النساء" مدیریت مرد در خانه به این معنا نیست که با افراد خانواده با خشونت رفتار کند. خانه مانند جامعه ای است که احتیاج به مدیر دارد و باید صحیح اداره شود و همسر علاوه بر اینکه مادر فرزندان است در اداره زندگی نقش بسیار بسزایی دارد. زن و شوهر بعنوان شریک زندگی یکدیگر، یک هدف واحد را دنبال می‌کنند که مدیریتش با مرد است و زن در نقش همکار و مشاور شوهر می‌باشد.

۵- ارث:

زن و شوهر در ازدواج دائم از یکدیگر ارث می برند که چگونگی ومیزان آن در رساله های توضیح المسائل وارد شده است.

۶- خارج نشدن از منزل بدون اذن شوهر

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود و همین اندازه که زن بداند شوهرش برای بیرون رفتن از منزل راضی است، کفایت می‌کند و اجازه گرفتن لازم نیست.

نکته:

زندگی خانوادگی اقتضائاتی دارند (از قبیل لزوم انضباط و نظم و کنترل صحیح و نیز تفاهم و علاقه و محبت و صمیمیت بین زن و شوهر و رعایت علایق و عواطف و احترام به یکدیگر) و چه بسا خروج زن بدون رضایت شوهر از منزل مفاسدی داشته باشد و مشکلاتی ایجاد نماید و یا حقی از شوهر ضایع شود و به استمرار و بقای زندگی خانوادگی آسیب رساند. ازاین‌رو برای جلوگیری از این گونه آسیب‌ها به زندگی مشترک، چنین حکمی قرار داده شده است.

احکام نگاه کردن

روابط زن و مرد یکی از مسائلی است که شناخت صحیح احکام و آداب اسلامی در این زمینه و عمل به آن ها ضامن سلامت فرد و جامعه است.

در این بخش برخی از احکام شرعی نگاه کردن و پوشش که از اهمّیّت ویژه ای برخوردار است ارائه می شود:

ـ زن و شوهر به تمام بدن یکدیگر می توانند نگاه کنند، هر چند برای لذت بردن باشد.

ـ بجز زن و شوهر، نگاه کردن هر فرد انسانی به فرد دیگر، اگر برای لذت بردن باشد حرام است، خواه همجنس باشد مانند نگاه مرد به مرد دیگر و یا غیر همجنس مانند نگاه مرد به زن، و خواه از محارم باشد و یا غیر محارم و هر جای بدن باشد همین حکم را دارد.

– نگاه کردن مرد به زن نامحرم اگر با قصد لذت باشد حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد.(صورت تا چانه و دستها تا مچ)

به صورت و دستها اگر زینت نشده باشد، اشکال ندارد اما اگر زینت شده باشد، حرام است.

– نگاه کردن زن به مرد نامحرم اگر با قصد لذت باشد حرام است.

بدون قصد لذت باشد: به وجه و کفین اشکالی ندارد. اما به مواضعی که مردان به طور متعارف نمی پوشانند(مثل لباس آستین کوتاه و یا ورزشی)؛ میان علماء در مسئله مورد نظر اختلاف است (هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند).

احکام پوشش

ـ بر زن واجب است تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ واجب نیست .

ـ مردها در برابر محارم، باید مقداری از بدن که معمولاً متعارف است را بپوشانند. بنابراین باز بودن روی دستها اشکالی ندارد. پوشش مردها در برابر زنان نامحرم نیزبه همین مقدار کافی است. اما در صورتی که این مقدار پوشش مردان در برابر زنان نامحرم از نظر هنجارهای اجتماعی و اخلاقی کاری ناپسند تلقی شود، باید از آن پرهیز کرد.

معاملات اسلامي

یکی از ابعاد مهم زندگی انسان، بعد اقتصادی است. زندگی مادی انسان‌ها بدون تامین هزینه های مالی سپری نمی‌شود.و در اسلام هزینه های مالی باید از طریق کسب و کار حلال به دست بیاید.

بحث از معاملات بخش عمده احکام شرعی را تشکیل می دهند. که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

مضاربه

قراردادی است بین مالک و «عامل» که بر اساس آن «عامل» متعهد می‌شود، با سرمایه‌ی مالک تجارت کند و سود آن به نسبت معیّن، بین هر دو تقسیم شود.

مشارکت

شرکت بر دو نوع است: ۱ ـ شرکت غیر عقدی ۲ ـ شرکت عقدی (قراردادی).

شرکت عقدی: به آن معنا است که دو نفر با هم قراردادی ببندند که با مال مورد اشتراک خود معامله کنند. به این نوع شرکت «شرکت اکتسابی» هم می گویند.

شرکت غیر عقدی: عبارت است از بودن یک چیز برای دو یا چند نفر بدون قراداد: مثل آن که مالی از کسی به چند نفر به ارث برسد یا شخصی فرد دیگری را در مال خود شریک کند.

هر کدام از این عقود اسلامی شرایط و ویژگی های مخصوص به خودش را دارد که در صورتی که شخص بخواهد یکی از این معاملات اسلامی را انجام دهد لازم است با احکام و شرایط آن آشنا گردد.

قرض الحسنه

قرض الحسنه یکی از اصطلاحات فقهی رایج در جامعه امروز است که در قرآن نیز از آن یاد شده است.

قرض باید پاک و بدون شائبه به ربا باشد. به این معنا که قرض دهنده مطالبه هیچ گونه کار اضافی یا پول اضافی را نکند. یعنی به خودش اجازه ندهد که به طرف مقابلش بگوید که شما باید اضافه بر اصل پول من چیزی به من بدهید. این ربا و حرام است.

بنابراین اگر مقداری پول به کسی بدهد و شرط کند که پس از مدتی ؛ مثلاً یکسالِ دیگر، زیادتر بگیرد، رِبا و حرام است؛ مثلاً یکصد هزار تومان بدهد و شرط کند که پس از یکسال یکصد و بیست هزار تومان بگیرد.

ربا دادن، مثل ربا گرفتن حرام و از گناهان کبیره است و کسی که قرض ربایی گرفته، اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف کند.بله اگر بدهکار بدون شرط قبلی چیزی اضافه به طلبکار بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است .

فعالیتهای بانکداری

باید با فعالیت‌های بانکداری به عنوان یکی از فعالیت‌های جدید اقتصادی آشنا شد و احکامش را دانست.

در فعالیت‌های بانکی، پولی که مردم در بانک‌ها سپرده گذاری(بلند مدت،کوتاه مدت، میان مدت) می‌کنند خود سپرده گذاری به تنهایی یک معامله شرعی نیست بلکه مردم باید در قالب یک عقد و معامله شرعی(وکالت، مضاربه، مشارکت،...) پول خود را در بانک ها سپرده گذاری کنند. مانند اینکه مشتری به بانک وکالت مطلق بدهد به این معنا که بانک از طرف او وکیل باشد، تا با پول او کار کند و در نهایت سود حاصله را بین خود و مشتری تقسیم کنند. در این صورت سپرده گذاری شخص تحت عنوان وکالت شکل گرفته است.

نکته:

معامله شرعی نیاز به قصد دارد و نمی تواند صوری باشد بنابراین مشتریان بانک ها باید دقیقاً به آن قراردادی که با بانک امضاء می‌کنند توجه کنند و بدون مطالعه آن را امضاء نکنند بلکه به مفاد و نتایج آن قرارداد اطلاع و آگاهی داشته باشند . قراردادهای بانک از نظر قانونی و شرعی صحیح است.

سود بانکي

سود و بهره یا برای پول است یا کار؛ و آنچه در اسلام حرام شده است سود پول است نه سود کار.

سود پول: اگر پولی به شخصی قرض داده شود و شرط شود که در پایان مدت قرض بیشتر از مقدار قرض برگردانده شود این سود پول است و حرام می باشد.

سود کار: پولی که به عنوان سپرده‌گذاری در بانک‌ها قرار داده می شود و بانک با آن کار می کند و سودی به سپرده گذار می دهند این سود کار است نه سود پول؛ بنابراین اشکال ندارد.

نکته:

بانک‌ها در حسابهای سپرده قرض الحسنه مشتریان، به سپرده گذاران سود نمی دهد بلکه آنچه که به آنها پرداخت میکند جایزه است و اشکال ندارد.

تسهیلات بانکي

گاهی مردم پول خود را در بانکها سپرده‌گذاری می‌کنند وگاهی هم از بانک پول می‌گیرند که به آن تسهیلات می‌گویند. وام به معنای قرض است لذا تعبیر واژه وام به پولی که مردم از بانک دریافت می کنند غلط است. بلکه باید واژه تسهیلات بکار برود.

گاهی مشتری در قالب یک معامله شرعی از بانک تسهیلات می‌گیرد مانند تسهیلات خرید خانه بانک مسکن. در این صورت بانک با مشتری در خانه شریک می شود و بعد سهم نقدی خودش را به صورت قسطی و نسیه‌ای با مبلغ بیشتری به مشتری می فروشد. بنابراین تصور نشود که بانک مثلا ده میلیون تومان به مشتری داده و در نهایت با چهار میلیون سود بیشتر؛ چهارده میلیون از مشتری دریافت کرده است و این سود ربا و حرام است . چون ربا فقط در قرض است در حالی که عقد و معامله فی مابین بانک و مشتری مشارکت بوده نه قرض، لذا بانک می تواند سهم نقدی خودش را به صورت قسطی به مقدار بیشتری به مشتری بفروشد و این اشکال ندارد.

نکته:

- مشتریان وقتی تسهیلاتی را از بانک می‌گیرند باید دقت کنند که تسهیلات در قالب معاملات شرعی (مشارکت، مضاربه، مساقات، جعاله، ...) باشد. بنابراین اگر معامله صوری باشد مانند اینکه مشتری برای گرفتن

تسهیلات خرید لوازم منزل، فاکتور صوری به بانک تحویل دهد؛ این نوع معامله مشتری با بانک باطل است و گرفتن تسهیلات حرام و غیر جایز است.

- برطبق فتوای امام و مقام معظم رهبری، کارمزد متعارف و معمولی که بانکها در وام های قرض الحسنه مانند ازدواج و ... می گیرند جایزاست و اشکال ندارد.

- فعالیت شرکت‌های هرمی جایز نیست.

مصرف وام در غیر مورد قرار داد بانک

طبق نظر رهبر معظم انقلاب اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می‌شود و مصرف آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هر چند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، و فقط از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شرط عمل نماید. (و اگر به شرط عمل نکرد تنها گناه کرده است اما معامله او باطل نیست.)

ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک (به عنوان قرض نباشد)؛ مثلًا به عنوان مضاربه یا شرکت باشد عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست و در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می‌ماند و کسی که آن را گرفته، حق تصرف در آن را ندارد و هم چنین اگر در عقدی که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصد جدی داشته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید.

بورس و سهام

- سهام کارخانجات، شرکت‌ها را می توان خریداری کرد و خریداران در سود آنها سهیم هستند. بنابراین خریدار سهام در حقیقت مالک آن مقداری از کارخانه یا شرکت که خریده می‌شود لذا می‌تواند در آن ملک دخالت کند و به نسبت به سهمی که در آنجا دارد می‌تواند آن را خرید وفروش کند.

- بازار بورس از نظر شرعی زیر مجموعه معامله مشارکت است.

- کسی که اقدام به خرید و فروش بورس و سهام می کند، باید مسائل فقهی را هم دقیقاً بداند.

- خرید و فروش اوراق مشارکت اگر واقعا به نحو مشارکت باشد اشکال ندارد.

- در موضوعاتی که کاملاً عرفی است، تشخیص موضوع و مصداق با خود مکلف است بنابراین اینکه در اوراق مشارکت شخص واقعا شریک می شود یا فقط سود پولی را که پرداخته دریافت می کند؛ تشخیص با خود مکلف است که با تحقیق موضوع را برای خودش روشن کند. چون این حکم شرعی نیست.

تجارت الکترونیک

اصل تجارت الکترونیک از نظر فقهی اشکالی ندارد. بنابراین در صورتی که شرایط معامله صحیح محقق شود اشکال ندارد و همچنین تخلف از قوانین هم صورت نگیرد چون فقهاء می‌فرماید تخلف از قوانین و مقررات جایز نیست.

احکام اجاره

یکی از وظایف بسیار مهم هر مسلمانی این است که به پیمان‌ها پای‌بند باشد. آیه شریفه قرآن" اوفوا بالعقود"نیز به همین نکته اشاره دارد. بنابراین باید به قراردادها و پیمان‌هایی که در اسلام توسط شرع مقدس امضاء شده است پای‌بند بود. از جمله این پیمان‌ها، قرارداد اجاره است.

اجاره قراردادی است که بر طبق آن، شخص در برابر پرداخت مال معین، مالک عمل یا منعفتی می‌گردد؛ مانند استخدام کارگر و یا استفاده از منزل یا مغازه در مدت معین.

«اجاره» بر دو قسم است:

- قراردادی که انسان منفعت مالی را در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آورد، کسی که منفعت مال را به ملکیت دیگری در می‌آورد، موجر (اجاره دهنده) و کسی را که منفعت مال به ملکیت وی درمی‌آید، مستأجر (اجاره کننده) می‌گویند.
- قراردادی که با آن کار یا منفعت انسانی در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می‌آید، کسی که کار یا منفعت او به ملکیت دیگری درآمده اجیر، و کسی که عمل یا منفعت دیگری را مالک می‌گردد، مستأجر خوانده می‌شود. مانند کارمندان و کارکنان دولت

نکته:

- به تصریح آیه شریفه اوفوا بالعقود تخلف از مفاد قرارداد اجاره حرام است. چون تخلف از تعهد است بنابراین هر آنچه در قرارداد اجاره برای طرفین معتبر دانسته شده و شرط شده، لازم العمل است.
- طبق حکم اولیه، قرارداد اجاره قابل فسخ نیست مگر این که در قرارداد اجاره شرط شده باشد.
- هر چیزی که در قرارداد اجاره ذکر شده باید مورد عمل قرار بگیرد مانند مدت و اجرت قرارداد.
- تخلف از ساعت مقرر کاری، کم کاری است و حرام است و به اندازه‌ای که کم کاری صورت گرفته، شخص به آن نسبت حقوقی که دریافت می‌کند مالک نمی‌شود.

- تخلف از قانون مانند اینکه کارمندی در وقت اداری کاری شخص انجام دهد و بابت آن مدت مزد بگیرد بنابراین اثر تکلیفی اش این است که شخص گناه کرده و اثر وضعی اش این است که آن مقدار از حقوق را مالک نمی‌شود و مدیون و ضامن خواهید بود.

- غیبت شغلی موجه و طبق مقررات بلا اشکال است. اما غیبت شغلی خلاف مقررات با فرض دریافت حقوق اشکال دارد.

کار در ادارات دولتی

شرط ضمن عقد جایز است بنابراین اگر طرفین معامله در ضمن قرارداد شروطی را تعیین کردند که خلاف شرع نباشند؛ آن شرط یا شروط ضمن قرارداد برای طرفین لازم الاجرا هستند.

همانطور که گفته شد قرارداد کارمندان دولت، به نحو اجاره است. و قوانین و آیین نامه ها در مشاغل دولتی، زیر مجموعه شروط ضمنی معامله و قرارداد به حساب می آیند براین اساس اگر دولت مثلا شغل دوم را برای کارمندانش منع کند بنابراین داشتن شغل دوم برای کارمند دولت جایز نیست. و همچنین دادن عیدی و پاداش و بیمه از طرف دولت به کارمندانش از جمله شروط قرارداد به حساب می آید.

در مشاغل خصوصی نیز میان کارگر و کارفرما شروط ضمن قراردادی وجود دارد که طرفین ملزم به رعلیت آن هستند مانند قوانین کار.

نکته:

- دولت براساس قراردادش موظف است به کارمندان خود حتی در ایام مرخصی که بر طبق قوانین بوده حقوق پرداخت کند. بنابراین مرخصی های قانونی کارمندان دولت با حفظ دریافت حقوق، از شروط ضمن قرارداد فی مابین دولت و کامندان چون بر طبق مقررات دولتی است لذا اشکال ندارد. اما گرفتن حقوق در ایام مرخصی بدون حقوق صحیح نیست.

- طبق قرارداد، ساعاتی که کارمند باید در اختیار اداره‌اش باشد، به آن اداره اختصاص دارد خواه کاری در اداره باشد یا نباشد. مگر آنکه مسئول مربوطه ای که دارای اختیارات قانونی است، به کارمند اجازه دهد که در این صورت مانعی ندارد.

- اگر بدون اطلاع شخص به حساب او مبلغ پولی واریز شود باید بررسی کند و در صورتی که یقین کرد استحقاق آن پول را داشته مانعی ندارد اما اگر متوجه شد اشتباهاً به حسابش واریز شده باید مبلغ را برگرداند و در صورتی که پول را مصرف کند مدیون و ضامن خواهد بود .

استفتاء از مقام معظم رهبری

س: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه‌ام را بر اثر اشتباه از حسابدار دریافت کردم و مسئول مؤسسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگرداندم و در حال حاضر حدود چهار سال از آن می‌گذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می‌توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟

ج: اشتباه حسابدار مجوّز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد استحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هرچند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

استفاده از اموال عمومی بیت المال

به طور کلی استفاده از اموال عمومی بیت المال اگر قانونی باشد اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست و حرام است و ضامن خواهد بود. مگر در صورت متعارف که خود قانونگذار استفاده از اموال بیت‌المال را اجازه داده باشد.

استفتاء از مقام معظم رهبری

س: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت‌المال کرده‌ام، وظیفه من برای برئ‌الذمّه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت‌المال تا چه حدّی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت‌المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت‌المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرّفات شخصی شما در بیت‌المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت‌المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید و باید عین آن را اگر موجود باشد به بیت‌المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت‌المال بپردازید.

نکته:

استفاده از اموال دولتی بر خلاف مقررات، موجب ضمان است. بنابراین شخص در صورت ضمان اموال دولتی مختص به اداره خاصی، باید در صورت امکان عوض را به همان اداره بپردازد و الا باید به خزانه عمومی دولت پرداخت کند. این با رد مظالم فرق دارد چون رد مظالم مال جایی است که ما به کسی بدهکاریم و او را پیدا نمی‌کنیم و هیچ آدرس، تلفن هم از او نداریم بنابراین به جای او آن مال را به فقیر متدین صدقه می دهیم.

اقامه نماز جماعت در محل کار

درباره جواز و عدم جواز اقامه نماز جماعت در ساعات رسمی کار، چند استفتاء از مقام معظم رهبری در این‌باره ذکر می‌کنیم:

س:آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده‌اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟

ج: با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به‌طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به‌گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله‌ای برای به تأخیرانداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود.

س: آیا جایز است کارمندان در اداره‌ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟

ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز درخصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایّام‌الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه‌ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند.

امانتداري در بيت المال

کارمندان ادرات دولتی نسبت به اموال اداره امین هستند بنابراین باید به احکام امانتداری عمل کنند.

بر این اساس در صورتی که امانت توسط کارمند از بین برود:

* اگر کارمند امین در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی (افراط و تفریط) کرده باشد: باید عوض آن را تهیه کند.

*اگر کارمند امین در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی نکرده و به طور اتفاقی آن مال از بین رفته؛ مثلاً سیل برده است؛ امانتدار ضامن نمی باشد و لازم نیست عوض آن را بدهد.

تخلف از قوانین و مقررات دولتی

منظور از قوانین و مقررات دولتی، آن دسته قوانین است که به تصویب مجلس شورای‌اسلامی و شورای نگهبان رسیده است. این گونه قوانین، عام و کلی هستند و تمام افراد کشور را در برمی‌گیرد و براساس آن همه شهروندان کشور اسلامی موظف به رعایت آن می‌باشند و تخلّف از آن قوانین، موجب مسؤولیت و چه بسا پیگرد قانونی خواهد بود.

به‌فتوای حضرت امام(ره): «مراعات مقررات دولت اسلامی واجب شرعی است و تخلّف از آن گناه است[. ۳۸۰ استفتاء جدید از امام امت، ص ۹۵، س ۳۶۰]

مقام معظم رهبری نیز در مورد مسائلی که به شکلی به دولت اسلامی مربوط می‌شود،«مقررات نظام» را ملاک قرار داده و توصیه می‌کند که همه کارها باید براساس مقررات باشد. درادامه تعدادی از سؤال‌ها و استفتاءهایی که از ایشان دربارهء نحوه استفاده از خدمات وامکانات دولتی شده، ذکر می شود:

س: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه‌کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه‌کاری‌های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول‌های اضافه‌ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

س: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه‌ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هرچند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک‌ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالآخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتّی توقّع قبلی.

س: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به‌صورت رشوه به کارمندان داده می‌شوند اعم از اینکه بر اثر توقع

انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه‌کنندگان براساس قوانین و مقرّرات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه‌ای از مراجعه‌کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می‌شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرّف در آن را ندارد.

س: باتوجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتّی تا ساعت ۲/۵ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج: اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

نکته:

بعضی از کارهایی شخصی متعارف که وقت زیادی نمی‌گیرد مانند تجدید وضو یا استفاده از سرویس بهداشتی اشکال ندارد.

رشوه به مأمور خرید و فروش

س: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت‌ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می‌پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می‌کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خریدِ آن است، تسلیم کند.

تخلف از مقررات در حکومت اسلامی و حکومت دینی خودش یک منکر به حساب می‌آید و جایز نیست یعنی اگر شما از چراغ قرمز رد کردید این تخلف است.

تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی

س: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به‌طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف ونهی از منکر محسوب می‌شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقّق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

بنابراین به نظر مقام معظم رهبری وظیفه اشخاصی که از تخلفات مطلع می‌شوند نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است. و اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد باید امر به معروف و نهی از منکر بکند در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارد. همچنین با وجود خوف ضرر هم تکلیف از آنها ساقط می‌شود.

ایشان هم چنین فرموده اند: با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد کسی که قادر به امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته‌اند مطلع نمایند (مثلاً اطلاع به دادگاه تخلفات اداری) و تا کنده شدن ریشه‌های فاسد که فسادآور هستند موضوع را پیگیری کند. و وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود و واجب است به نهادهای مربوطه اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایید.

نکته:

- نهی از منکر بر همه مسلمان‌ها واجب است و هر گاه در جامعه تخلف شرعی صورت بگیرد بر همه واجب کفایی است که تذکر دهند. بنابراین نهی از منکر یک مسئولیت همگانی است که در ادارات نیز باید صورت بگیرد. مراد از تخلف در محیط اداری بیشتر ناظر به سرپیچی از مقررات و ضوابط و قوانین اداری است. مانند استفاده شخصی یک کارمند از اموال اداری و دولتی

- کارمند بر طبق قراردادش، استحقاق و شایستگی گرفتن اصل حقوق را دارد اما علاوه بر حقوق مانند اضافه کار، تشویق، حق ماموریت، و موارد دیگر از این قبیل باید طبق مقررات و اختیاراتی که مسئول مافوق دارد به کارمند پرداخت شود.

- پرداخت پاداش و تشویق اگر بر طبق مقررات و آئین نامه، و اختیاری که مسئول مافوق دارد پرداخت شود هیچ مانعی ندارد.

قضاوت و شهادت

«اِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الاَماناتِ اِلَی اَهْلِهَا وَ اِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ اَنْ تَحْکَمُوا بِالْعَدْلِ».

خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهل آن بدهید و چون میان مردم قضاوت وداوری کنید از روی عدل حکم دهید.(سوره نساء، آیه ۵۸)

مقدمه

یکی از ابعاد زندگی انسان، رسیدگی به نزاع ها و دعاوی و بر قراری قسط و عدل در جامعه می باشد که بدون قوانین مدرن و مجریان درستکار امکان پذیر نیست. بنابراین به محاکم و دادگاه‌ها و افراد شایسته‌ای احتیاج است تا بتوانند عدالت را در زمینه قضایی برقرار کنند و اگر کسی مظلوم واقع شد داد او را از ظالم بستانند و حق او را احقاق کنند.

در حکومت دینی احکام قضایی برگرفته از آیات شریفه قرآن و آموزه‌های دینی و روایات است که فقیه بر اساس آنها فتوا می‌دهد واین فتوا در قالب آیین نامه و ضوابط قضایی به دست قاضی داده می‌شود تا عمل کند.

بر این اساس سیستم قضایی اسلام برای رفع خصومتها و پایان بخشیدن به نزاعها و بررسی دعاوی و رساندن حقوق از دست رفته حقداران به آنها، قوانینی دقیق و قابل اجرا دارد و برای پیاده کردن آن قوانین نیز مجریان عادل و دارای شرایط مشخص کرده است. که در این بحث به برخی از آنها پردازیم :

برخی از شرایط قاضی

*عقل و بلوغ

*ایمان و عدالت

* اجتهاد مطلق

* مرد بودن

* حلال زاده بودن

راههای ثبوت حق یا جرم :

۱ـ بینه (شاهد) ۲ـ اقرار مدعی علیه .

۳ـ قسم خوردن . ۴ـ علم قاضی .

شرایط شهادت :

*شهادت صریح باشد.

*تعداد شهود متناسب با مورد شهادت باشد.

*در صورت تعدد شهود، همگی حاضر شوند و با هم شهادت دهند.

شرایط شهود:

*بلوغ و عقل

*ایمان و عدالت

* حلال زادگی

*غیر متهم (شاهد مورد اتهام نباشد، مثلا در کالای مورد نزاع، با مدعی علیه شریک نباشد)

شرایط اقرار:

۱ـ اقرار از روی اختیار باشد.

۲ـ در حال مستی، خواب و بیهوشی نباشد.

۳ـ صریح باشد.

۴ـ تکرار آن متناسب با مورد اقرار باشد.

حدود و تعزیرات

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إقامَةُ حَدٍّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرِ أربَعينَ صَباحاً»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اجرای یکی از حدود از چهل شبانه روز باران باریدن بهتر است» .

(وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب الحدود، ص ۳۰۸)

«حد» در لغت، به معنای منع می باشد. حدّ در شرع مجازاتی است که خداوند میزان آن را برای بعضی گناهان تعیین کرده است که توسط حاکم شرع اجرا می شود.

در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نسبت به اجرای حدودالهی تأکید شده و آثار اجتماعی زیادی نیز برای آن بیان گشته که با اندک دقتی اهمیت بسیار زیاد آن بدست می‌آید.

تعزیر در لغت به معنای تأدیب است و در اصطلاح فقه، مجازاتی است که از سوی حاکم شرع برای گناه مشخص و اجرا می شود. این مجازات از حد کمتر است و در مورد گناهانی است که حد ندارد.

بعضی از تفاوت‌های حد و تعزیر

۱ـ حد مقدار معین دارد ولی تعزیر مقدار معینی ندارد، مگر در چند مورد. مثلا کسی که آشکارا روزه خواری کند، ۲۵ضربه شلاق دارد.

۲ـ حد، حق الله است، اما تعزیر منحصر به حق الله نیست . مثلا کسی که سد معبر کند، حاکم می تواند او راتعزیر نماید.

قصاص و دیات

قصاص مجازاتی است که توسط کسی که مورد جنایت واقع شده، یا ورثه او، با اجازه حاکم شرع، نسبت به مجرم اعمال می شود.

قصاص بر دو نوع است:

الف. قصاص عضو: خسارتی که عمدا به عضوی از اعضای بدن وارد شود.

ب. قصاص نفس بر سه قسم است:

۱ـ قتل عمد: قصاص دارد؛ یعنی او را می کشند.

۲ـ قتل شبه عمد: قصاص ندارد.

۳ـ قتل خطا: قصاص ندارد .

چگونگی قصاص نفس

وقتی که نزد حاکم، قاتل بودن شخصی ثابت شد، از ورثه مقتول خواسته می شود که او را عفو یا درخواست قصاص کنند. اگر راضی به عفو نشدند می توانند قاتل را قصاص کنند، ولی اگر مقتول زن و قاتل مرد باشد، در صورت قصاص، ورثه مقتول باید نصف دیه مرد را به ورثه او بپردازند، چون دیه مرد دو برابر دیه زن است. و اگر قاتلان متعدد باشند و بخواهند همه را قصاص کنند، باید دیه افراد اضافه بر مقتول را به ورثه قاتلین بپردازند.

دیه چیست؟

دیه مالی است که برای جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت می‌شود.

چه اعمالی سبب پرداخت دیه می شود؟

قتل ،نقص عضو، جراحات

نکته

ـ در قتل عمد، ورثه مقتول می توانند عفو یا قصاص کنند، یا دیه بگیرند ولی در قتل شبه عمد و خطا حق قصاص ندارند، بلکه می توانند عفو کنند یا دیه بگیرند.

ملحقات: اصطلاح فقهي

اصطلاحات زیر از جمله اصطلاحات فقهی بکار رفته در توضیح‌المسائل مراجع تقلید هستند که به توضیح آنها می پردازیم:

اجرت المثل

میزان اجرتی که عرفاً برای یک کار و یا اجاره کردن یک شیئ می‌پردازند.

اعراض

اِعراض یعنی روی گرداندن.

اعراض از وطن: روی گردانی از وطن؛ بطوری که انسان قصد کند برای زندگی به آنجا باز نگردد. نماز در چنین مکانی شکسته است و روزه نیز صحیح نمی باشد، مگر اینکه قصد ده روز کند. بنابراین اعراض با قصد محقق می‌شود. پس اگر کسی بداند دیگر برای سکونت به وطن سابق خودش بر نمی‌گردند اعراض محقق می‌شود.

اعراض از مال: چشم پوشی مالک از مال یا حق خود.

اقرب

یکی از آن الفاظ و واژه‌ها کلمه اقرب است. یکی از الفاظی است که مجتهد در فتوا به کار می‌برد و بیانگر فتوای فقیه است و بیانگر فقیه با این واژه می‌خواهد بگوید این حکم دلیل محکمی دارد و سند و متن و قرائن و شواهدی که در مورد آن وجود دارد از حکم مخالف آن به واقع نزدیکتر است. مثلاً در مقدار آب کر بعضی از فقها می‌فرمایند به حسب کیلوی متعارف بنابر اقرب ۳۷۷/۴۱۹ کیلوگرم باید باشد. این اقرب است که در واقع فتوای مجتهد را بیان می کند.

احوط

احوط از اصطلاحات فقهی بمعنی مطابق با احتیاط، نزدیکتر به احتیاط می باشد. اگر این عبارت بعد از فتوا ذکر شود به معنی احتیاط مستحبی و اگر بعد از فتوا نباشد به معنای احتیاط واجب است.

احتیاط:

واژه احتیاط عبارت است از انجام دادن عملی که موجب یقین به ادای تکلیف واقعی انسان بشود.در عبادات عمل به احتیاط گاهی باعث می‌شود ما عمل را تکرار بکنیم گاهی موجب تکرار عمل نییست. مثلاً شخصی که نمی‌داند وظیفه‌اش نماز تمام است یا نماز قصر و شکسته است. اگر بخواهد به احتیاط عمل بکند باید نماز را تمام بخواند و یک نماز شکسته هم بخواند تا یقین پیدا بکند به وظیفه‌اش عمل کرده گاهی هم عمل به احتیاط موجب تکرار عمل نیست به انجام یک طرف کافی است. مثل این که شخصی که نمی‌داند اذان و اقامه برای نماز واجب است یا مستحب اگر بخواهد به احتیاط عمل بکند باید اذان و اقامه را بخواند. در بحث پاکی و نجاست نباید اهل شک و وسواس باشیم. هر چیزی که شک کردیم نجس است یا نیست، باید حکم به پاک بودنش کنیم مگر اینکه یقین به نجاستش داشته باشید.

تفاوت احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط

منظور از احتیاط لازم یا واجب، احتیاطی است که عمل به آن واجب است و بر دو قسم می‌باشد:

گاهی احتیاط در فتوا است و آن در مواردی است که فقیه در مسئله‌ای به دلیل و حجت قطعی معتبر دست پیدا نکرده و مبنای آن در آن مسئله رجوع به احتیاط باشد. در این صورت مقلدین می‌توانند به مجتهد دیگر رجوع بکنند.

گاهی فتوای به احتیاط است و آن مواردی است که استنباط فقیه از ادله وجوب احتیاط است. در این صورت باید به فتوای مجتهد خودشان عمل بکنند و رجوع به مجتهد دیگر جایز نیست.

فرق بین احتیاط واجب و احتیاط مستحب

کلیّه احتیاط‌هایی که در رساله‌های علمیه آمده است , یا وجوبی است یا استحبابی و تفاوت بین آنها از دو جهت است: یکی در مقام شناخت و تشخیص، که احتیاط از کدام قسم است و دیگری در مقام عمل، که وظیفه مکلف، نسبت به هر یک از آنها چیست ؟

برای تشخیص تفاوت اول: اگر احتیاط بدون بیان فتوای مجتهد و فقیه آمده باشد این واجب است و هر جا احتیاط همراه با فتوا آمده باشد خواه قبل از احتیاط فتوا آمده باشد یا بعد از احتیاط، فقیه فتوایش را بیان کرده باشد این احتیاط مستحب است.

مثال احتیاط مستحب : در غسل ارتماسی اگر به نیّت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیرآب قرار گیرد غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

مثال احتیاط واجب : اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد, نمی تواند آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

برای تشخیص تفاوت دوم: در احتیاط مستحب مقلد باید به همان احتیاط عمل بکند یا به فتوای همراه آن و نمی-تواند در مسئله به مجتهد دیگر رجوع بکند. اما در احتیاط واجب مقلد می‌تواند به همان احتیاط عمل بکند یا به فتوای مجتهد دیگری که پس از آن مجتهد از دیگران اعلم مراجعه بکند.

بعید

"بعید است" یعنی دور از ذهن است و دلیلی بر آن نداریم. این را جایی فقهای معظم تقلید می‌آورند که بر طبق آن فتوایی وجود ندارد. مثلاً در شراب غیر مسکر می‌فرمایند بعید است حرمت و نجاست آن. این بعید است یعنی فتوای طبق آن نداریم و دور از ذهن است.

"بعید نیست" یعنی فتاوا این است مگر قرینه‌ی بر خلاف آن در کلام پیدا بشود. مثلاً بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید. ولی اگر بگوید چیزی که در دست من است نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. بعد می‌فرمایند اگر چه اعتبار قول بچه بعید نیست.

تجافي

نیم خیز نشستنِ مأموم در حال تشهد إمام را تجافی می گویند.

جبیره

در اصطلاح فقه، هر چیزی است که بر روی محل زخم، شکستگی، سوختگی یا عضو دردمند باشد، مانند پارچه، چسب، نوار، پنبه، دارو، گچ یا چوب شکسته بندی و بیشترین کاربردش در وضو و غسل است.

جبیره یا در اعضایی است که هنگام وضو و غسل شسته می‌شوند (صورت و دست‌ها) یا در اعضایی است که مسح (جلوی سر و روی پا) می‌شوند.

جهر و اخفات

جهر یعنی با صدای بلند قرائت کردن (در مقابل اخفات)

اخفات یعنی آهسته خواندن (در مقابل جهر در قرائت نماز)

نکته:

- بر مرد واجب استحمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند.ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند. و بر مرد و زن واجب استحمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

- در رکعت سوم و چهارم نمازهای چهاررکعتی هم مغرب و عشاء هم ظهر و عصر هم بر مردان هم بر بانوان و خانمها واجب است که آهسته بخوانند.

- میزان در آهسته خواندن این است که جوهر صدا بیرون نیاید اما گوش صدا را بشنود. البته در صورتی که مانعی نباشد و میزان در بلند خواندن این است که جوهر صدا بیرون آمده و از حد معمول هم صدایش بلندتر نباشد.

حرام : عملی است که ترک آن لازم و انجامش عذاب دارد مانند دروغ .

جاهل قاصر و مقصر

جهل یا نسبت به یک حکم شرعی است مانند جهل به وجوب خواندن حمد و سوره در نماز یا جهل نسبت به یک موضوع است مانند کسی که لباسش نجس است و نمی‌داند که لباسش نجس است.

جهل به حکم شرعی هم یا از روی قصور است یا ناشی از تقصیر مکلف است.

«جاهل قاصر» کسی است که در تحصیل علم کوتاهی نکرده است و در جهل خود معذور است یعنی در شرایطی بوده است که امکان دسترسی به حکم خدا برای او وجود نداشته و یا خود را جاهل نمی داند و احتمال بطلان اعمالش را نمی دهد.

«جاهل مقصر» کسی است که در تحصیل علم کوتاهی کرده است و معذور نیست یعنی به جهل خودش التفاوت داشته و امکان آموختن و یاد گرفتن احکام الهی نیز داشته ؛ ولی آنها را یاد نگرفته است. و در برطرف کردن جهل خودش هیچ تلاشی نکرده است. جاهل قاصر در برخی موارد، مورد عقاب و عذاب خداوند قرار نمی گیرد؛ ولی جاهل مقصر سزاوار آن است.

رشوه

رشوه رد و بدل شدن پول یا دیگر مصادیق ثروت و مال، در مقابل هر گونه سوء استفاده از اختیارات قانونی و دولتی را می‌گویند بنابراین رشوه گرفتن یا دادن مالی به منظور باطل جلوه دادن حقی و یا حق جلوه دادن باطلی است.

رشوه از انحرافات الهی و گناهان کبیره شمرده شده است و دریافت کننده رشوه مالک آن نمی‌شود و واجب است آن را به صاحبش برگرداند و چنانچه تلف شود ضامن مثل یا قیمت آن است.

زائد بر معونه

معونه، مخارج یا هزینه معمول را می‌گویند و زائد بر معونه یعنی ما زاد بر مخارج، آنچه زیادتر از هزینه‌ی زندگی است.

عاریه

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد، مثلاً کتاب خود را به کسی می دهد تا مطالعه کند و برگرداند.کسی که چیزی را عاریه گرفته باید بخوبی از آن نگهداری کند.

عدول

عدول به معنای برگشت از چیزی می‌گویند. در بحث تقلید عدول یعنی رجوع و برگشتن از تقلید مجتهد در تمام یا برخی از احکام که در مواردی واجب است و در مواردی جایز نیست مثل عدول از مجتهد اعم به غیر از اعلم جایز نیست. یا عدول و برگشتن مجتهدی که یکی از شرایط مرجعیت را از دست داده مثلاً خدای ناخواسته فراموشی به او دست داده، یا احیلت فتوا ندارد یا عدول از مجتهد زنده به مجتهدی که مساوی با اوست که بعضی از فقها جایز می‌دانند و بعضی از فقهای جایز نمی‌دانند این را عدول می‌گویند.

فجر صادق و کاذب

فجریعنی سپیده‌ی صبح.

فجر اول و دوم: نزدیکِ اذان صبح، از طرف مشرق سفیدی ظاهر می‌شود که رو به بالا حرکت می‌کند و آن را فجر اول (فجر کاذب) می‌گویند؛ موقعی که آن سفیده از بین رفت، سفیده‌ی دیگری سر می‌زند که نور آن در پهنای افق گسترده و لحظه به لحظه زیادتر می‌شود و این را فجر دوم (فجر صادق) می‌گویند.

کثیر الشک

کثیر الشک به کسی گفته می‌شود که زیاد شک می‌کند. میزان و ملاک در تشخیص کثیر الشک بودن، عرف است. البته به فرموده فقهاء اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک بکند، یا در سه نماز پشت سر هم مثل نماز صبح، نماز ظهر و نماز عصر شک بکند، این شخص را کثیر الشک می‌گویند.

لباس شهرت

لباس شهرت به لباسی گفته می شود که باعث انگشت نماشدن انسان می شود و پوشیدن این نوع لباس در اسلام حرام است.

مقصود از لباس شهرت، لباسی است که عرفاً زننده باشد و جلب نظر دیگران کند. و از این جهت شخص انگشت نما شود یا مناسب شأن و مقام شخص از حیث جنس، رنگ، نوع یا دوخت نباشد. مانند کسی که یک لباس تنگ یا یک لباس بدن نما، یا لباس کوتاه خاصی را بپوشد. البته غیر از لباس شهرت، لباسی که بدن نما باشد، لباسی که مروج فرهنگ ابتذال و بی بند و باری باشد، لباسی که ترویج یک عقیده فاسد باشد، لباسی که از جنس مخالف باشد، مثلاً خانمی، لباس آقا بپوشد، یا آقایی لباس مخصوص خانم را بپوشد این موارد هم برای یک مسلمان و مومن زیبنده نیست.

مستحب: عملی که انجامش مطلوب است و ثواب دارد ولی ترک آن عذاب ندارد مانند نماز شب .

مکروه: عملی که ترک آن مطلوب است و ثواب دارد و انجامش عذاب ندارد مانند پوشیدن لباس سیاه در نماز.

مباح: عملی که انجام و ترک آن مساوی است ; نه عذابی داردو نه ثوابی مانند بسیاری از اعمال .

مجتهد جامع الشرایط، یعنی مجتهد و فقیهی که تمام شرایط مرجعیت تقلید را (اجتهاد، عدالت، مرد بودن، زنده بودن، اعلم بودن، ...) داشته باشد. به چنین شخصی مجتهد جامع الشرایط و به مجتهدی که دیگران از او تقلید می‌کنند "مرجع تقلید" می‌گویند.

مکلف، به هر انسان عاقل و بالغی که قادر بر انجام تکالیف شرعی باشد و اختیار هم داشته باشد یعنی او را مجبور نکرده باشند، می‌گویند.

ممیز، به کودک خردسالی که هنوز بالغ نشده ولی خوب و بد را تشخیص می‌دهد گفته می‌شود. و برای بعضی از بچه‌هایی که دارای هوش و استعداد سرشاری هستند و زودتر به حالت تمیز و تشخیص می‌رسند به حسب سن، مقدار معینی را برای تمییز مشخص نکرده‌اند.

موالات

موالات یعنی پی در پی و پشت سر هم انجام دادن اعمال. در بسیاری از اعمال عبادی موالات از شرایط صحت اعمال است.

موالات در وضو: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است.

موالات در نماز: انسان باید نماز را با موالات بخواند ، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهائی را که در نماز میخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز میخواند نمازش باطل است گرچه بطور سهوی باشد .

مصالحه

مصالحه یکی از اقسام عقود لازم می‌باشد و در لغت به معنای سازش و توافق طرفین است. و در اصطلاح فقه عبارت است از سازش و موافقت طرفین بر انجام کاری؛ مانند تملیک عین یا منفعتی یا اسقاط دین و یا حقی.

صلح ممکن است در مقابل عوضی یا بدون آن انجام گیرد. بنابراین اگر در تقسیم مال مشترک طرفین با هم توافق کنند مصالحه صورت می گیرد یا اگرکسی مقدار بدهی خود را نداند و طلبکار او هم نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کم‌تر از مقداری که هست، صلح کند، این مصالحه صحیح است و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون نیست.

مال المصالحه، مالی که مورد صلح میان دو یا چند نفر قرار گرفته است.

مضاربه

اگر دو نفر با هم قرارداد ببندند که یکی از آنها مالی را به دیگری بدهد تا با آن مال معامله کند و اگر سودی به دست آمد با هم تقسیم کنند، به چنین قرادادی (مضاربه) می گویند.

در مضاربه به سرمایه گذار یعنی کسی که پول را می‌دهد مالک و به کسی که مال را تحویل گرفته تا با آن معامله کند (عامل) می گویند.

مدّعي

کسی است که امری را علیه دیگری ادعا می کند.

مدعي عليه

کسی است که امری علیه او از طرف مدّعی ادعا می شود و مدّعی به، چیزی است که مدعی در مقام اثبات آن است.

وديعه

ودیعه یا امانت مالی است که انسان به دیگری می دهد تا برای او حفظ و نگهداری کند. بنابراین اگر انسان مال خودش را به کسی بدهد و بگوید این مال نزد شما امانت یا ودیعه باشد و شخص هم قبول کند در اینجا امانت گیرنده باید تمام احکام مربوط به ودیعه را نسبت به ودیعه رعایت کند.

واجب: عملی است که انجامش لازم است و ترک آن عذاب دارد مانند نماز.

واجب كفايي

واجب کفایی به واجبی گفته می‌شود که اگر به حد کافی افرادی نسبت به آن اقدام بکنند از دیگران ساقط می‌شود. مثل تجهیز میت.

واجب عيني

واجب عینی در مقابل واجب کفایی است. و به واجبی گفته می‌شودکه هر فرد از افراد مکلفین باید آن را انجام بدهند و با بجا آوردن عده‌ای از مردم تکلیف از دیگران ساقط نمی‌شود مانند نمازهای یومیه.

واجب اصلي

واجب اصلی یا نفسی به واجبی گفته می‌شود در واجب بودن خودش اصالت دارد و به تبع واجب دیگری واجب نشده است. مثل نماز، روزه

واجب تبعي

واجب تبعی یا واجب غیری به واجبی گفته می‌شود که ذاتاً واجب نیست ولی به تبع واجب دیگر، واجب می-شود مانند غسل جنابت که ذاتاً واجب نیست اما برای اداء نماز واجب می‌شود.

واجب تعبدي

واجب تعبدی واجبی است که در انجام دادن آن باید قصد قربت کرد و بدون قصد قربت عمل باطل است، مثل نماز، روزه، وضو، خمس،حج،...

واجب توصلي

واجب توصلی، واجبی است که در انجام دادن آن قصد قربت لازم نیست. مانند ادای دین، جواب سلام، تطهیر لباس...

واجب موسع

واجبی است که مکلف، بیش از زمان انجام دادن واجب، فرصت دارد؛ مانند نماز ظهر و ....

واجب مضيق

واجبی است که مکلف به مقدار زمان انجام واجب فرصت دارد؛ مانند روزه

واجب مطلق

واجبی است که در هر شرایطی وجوب دارد مانند نماز در مقابل واجب مشروط که در قالب شرایط خاصی واجب می‌شود.

واجب مشروط

واجبی است که تنها در شرایط خاصی واجب می‌شود مثل حج که تنها با شرط استطاعت در یک موسم خاصی واجب می‌شود.

واجب فوری

واجب فوری عملی است که باید فوری و بدون تأخیر انجام داد، مانند جواب سلام، یا نماز آیات بعد از زلزله، یا بدهی هایی که وقتشان رسیده و طلبکاران هم آن را مطالبه کرده اند.

واجب تراخي

واجب تراخی یا غیر فوری اموری است که نیازمند عجله در بجا آوردن آنها در اولین فرصت ممکن نیست و می توان در فرصتی دیگر به آن پرداخت، مانند نمازهای روزانه ای که قضا شده و یا بدهی که صاحبش می گوید: هر وقت که دلت خواست پس بده.

واجب تعييني

واجب تعیینی، واجبی است که به طور مشخص و معین واجب شده است. و وجوب از طرف خدای متعال به آن تعلق گرفته است. مثل نماز، روزه، خمس، حج

واجب تأخیری

واجب تأخیری، واجبی است که بدل و جایگزینی هم عرض خودش دارد. و مکلف در انتخاب یکی از آن موارد مختار است مثل کفاره افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان که مکلف مخیر است بین شصت روزروزه گرفتن و شصت فقیر را اطعام دادن.

هبه

هبه یا بخشش عبارت است از خارج کردن مال از ملکیت خود و به ملکیت دیگری در آوردن بدون دریافت چیزی.

هدیه

بخششی که به خاطر بزرگداشت و تکریم به کسی اعطاء می‌شود و به آن تحفه و ارمغان نیز می‌گویند.

بعضی در تفاوت هبه و هدیه گفته‌اند که هدیه چیزی است که هدیه دهنده می‌خواهد به وسیله آن به کسی که هدیه می‌دهد خودش را نزدیک بکند و محبتش را جلب بکند. بعضی دیگر نیز گفته‌اند هدیه هر چند قسمتی از هبه است ولی معمولاً به کسی که انسان برای او احترام و جایگاه رفیعی قائل است داده می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه: ۲

فصل اول: اجتهاد و تقلید ۳

شناخت احکام ۳

منابع احکام دین ٤

جایگاه اجتهاد و تقلید ٥

اجتهاد و مقدّمات آن ٦

تقلید و ارکان آن ٦

شرایط مرجع تقلید ۷

تقلید ۷

وجوب تقلید از مجتهد اعلم ۷

راههای شناخت مجتهد اعلم ۷

تقلید ابتدائی و تقلید از مجتهد میت ۸

بقاء بر تقلید از مجتهد میت ۸

وظایف مکلفین نسبت به احکام ۹

حکم عمل بدون تقلید ۹

انواع عدول از مرجع تقلید ۹

فصل دوم: نجاسات و طهارات ۱۰

احکام نجاسات ۱۱

بول و غائط ۱۱

مردار ۱۲

منی ۱۲

خون ۱۲

سگ و خوک ۱۳

شراب ۱۳

فقاع ۱٤

کافر ۱۵
عرق شتر نجاستخوار ۱۶
چگونه چیز پاک نجس می شود؟ ۱۶
راههای اثبات نجاست ۱۶
احکام طهارت ۱۷
مطهرات ۱۸
اول: آب ۱۸
دوم: اسلام ۲۱
سوم: استحاله ۲۱
چهارم: زمین ۲۲
پنجم: آفتاب ۲۲
ششم: غسل دادن میت مسلمان ۲۳
هفتم: انتقال ۲٤
هشتم: تبعیت ۲٤
نهم: برطرف شدن نجاست ۲٤
دهم:استبراء حیوان نجاست خوار ۲٤
یازدهم: غائب شدن مسلمان ۲٤
فصل سوم: احکام عبادات ۲٦
اقسام عبادات ۲٦
نماز ۲٦
اقسام نماز ۲٦
شرایط تکلیف ۲۷
تفاوت شرایط صحت ، قبول و کمال نماز ۲۸
مقدمات نماز ۲۸
وضو ۲۹
معنای وضو ۲۹
احکام وضو ۲۹
شرایط وضو ۳۱

غسل ۳۳
غسل‌های واجب ۳۳
غسل‌های مستحب ۳٤
کیفیت غسل ۳٤
تیمم ۳۵
مواردی که به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد: ۳۵
روش صحیح تیمم کردن ۳٦
چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است: ۳۷
بدن و لباس نمازگزار ۳۸
ویژگی‌های لباس نمازگزار ۳۸
مکان نمازگزار ۳۹
قبله ٤۰
مواردی که رو به قبله بودن واجب است ٤۰
کیفیت رو به قبله بودن در نمازها ٤۱
راههای تشخیص جهت قبله ٤۱
وقت نماز ٤۲
وقت نمازهای یومیه ٤۳
واجبات نماز ٤۵
ارکان نماز ٤٦
غیرارکان نماز ٤۷
نمازهای واجب ٤۸
نمازهای یومیه ٤۹
نماز قضا ٤۹
نماز قضای پدر و مادر ۵۰
شکیات نماز ۵۰
شک در اجزای نماز ۵۰
شک در رکعات ۵۱
عبادات فردی و اجتماعی ۵۱

نماز جماعت..... ۵۲
شرایط نماز جماعت..... ۵۲
شرایط امام جماعت..... ۵۳
نماز جمعه..... ۵٤
اهمیت و فضیلت نماز جمعه..... ۵٤
وجوب نماز جمعه..... ۵٤
تفاوت نماز جماعت و نماز جمعه..... ۵۵
کیفیت نماز جمعه..... ۵۵
روزه..... ۵٦
نیّت..... ۵٦
مبطلات روزه..... ۵٦
قضای روزه..... ۵۷
کفاره روزه..... ۵۷
زکات..... ۵۹
خمس..... ۵۹
موارد خمس..... ٦۰
چگونگی محاسبه خمس..... ٦۰
سال خمسی..... ٦۱
خمس منفعت کسب..... ٦۱
مصرف خمس..... ٦۱
فصل چهارم: احکام غیر عبادات..... ٦۳
ازدواج..... ٦۳
احکام و اقسام ازدواج..... ٦۳
شرایط ازدواج..... ٦۳
ازدواج بدون حضور شاهد..... ٦٤
اذن پدر یا پدربزرگ برای ازدواج..... ٦۵
تفاوت ازدواج دائم با ازدواج موقت..... ٦۵
فسخ ازدواج..... ٦٦

موارد فسخ ازدواج..... ٦٦
طلاق..... ٦٦
احکام محرم و نامحرم..... ٦٧
محرم و نامحرم..... ٦٧
انواع محرمیت..... ٦٧
محارم سببی..... ٦٧
محارم نسبی..... ٦٨
محارم رضاعی..... ٦٩
ازدواج مسلمان با غیر مسلمان..... ٦٩
زنانی که ازدواج با آنان حرام است..... ٦٩
برخی از حقوق زن و شوهر در ازدواج موقت..... ٧١
برخی از حقوق زن و شوهر در ازدواج دائم..... ٧١
احکام نگاه کردن..... ٧٣
احکام پوشش..... ٧٤
معاملات اسلامی..... ٧٤
مضاربه..... ٧٤
مشارکت..... ٧٥
قرض الحسنه..... ٧٥
فعالیتهای بانکداری..... ٧٥
سود بانکی..... ٧٦
تسهیلات بانکی..... ٧٦
مصرف وام در غیر مورد قرار داد بانک..... ٧٧
بورس و سهام..... ٧٧
تجارت الکترونیک..... ٧٨
احکام اجاره..... ٧٨
کار در ادارات دولتی..... ٧٩
استفاده از اموال عمومی بیت المال..... ٨٠
اقامه نماز جماعت در محل کار..... ٨١

امانتداری در بیت المال ۸۱
تخلف از قوانین و مقررات دولتی ۸۲
رشوه به مأمور خرید و فروش ۸۳
تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی ۸٤
قضاوت و شهادت ۸۵
حدود و تعزیرات ۸٦
قصاص و دیات ۸۷
ملحقات: اصطلاح فقهی ۸۸
اجرت المثل ۸۸
اعراض ۸۸
اقرب ۸۸
احوط ۸۹
احتیاط: ۸۹
تفاوت احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط ۸۹
فرق بین احتیاط واجب و احتیاط مستحب ۸۹
بعید ۹۰
تجافی ۹۰
جبیره ۹۰
جهر و اخفات ۹۱
حرام: ۹۱
جاهل قاصر و مقصر ۹۱
رشوه ۹۲
زائد بر معونه ۹۲
عاریه ۹۲
عدول ۹۲
فجر صادق و کاذب ۹۲
کثیر الشک ۹۳
لباس شهرت ۹۳

مستحب: ۹۳
مکروه ۹۳
مباح ۹۳
مجتهد جامع الشرایط ۹۳
مکلف ۹۳
ممیز ۹٤
موالات ۹٤
موالات در وضو ۹٤
موالات در نماز ۹٤
مصالحه ۹٤
مضاربه ۹٤
مدّعی ۹٤
مدعی علیه ۹۵
ودیعه ۹۵
واجب: ۹۵
واجب کفایی ۹۵
واجب عینی ۹۵
واجب اصلی ۹۵
واجب تبعی ۹۵
واجب تعبدی ۹۵
واجب توصلی ۹٦
واجب موسع ۹٦
واجب مضیق ۹٦
واجب مطلق ۹٦
واجب مشروط ۹٦
واجب فوری ۹٦
واجب تراخی ۹٦
واجب تعیینی ۹٦

واجب تأخیری ۹۷
هبه ۹۷
هدیه ۹۷